

نشریه کمیته آذربایجان
حزب کمونیست کارگری ایران
سردبیر: فراز آزادی

سهند

دوره دوم شماره 16، فروردین 1398، آوریل 2019

#WPIranNews

News - Worker-Communist Party of Iran

مقامات حکومت اعتراف کرده اند که
حکومت و ارگان های مختلف آن مسبب
فاجعه سیل در شیراز و گلستان بوده اند!



باید تمام خسارت مردم پرداخت شود.
نه وام و وام بلاعوض و نه بخش
کوچکی از خسارت، تمام خسارت.



حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-Communist Party of Iran

www.wpiran.org

www.facebook.com/wpiinternational

@wpiran



آزادی، برابری، حکومت کارگری



حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-Communist Party Of Iran

جمهوری اسلامی مسئول کلیه مصائب سیل است

درد و رنج و نگرانی مردم در استانهای مختلف کشور به مرز غیر قابل تحملی رسیده است. دهها نفر در استانهای شمالی و خوزستان و در شیراز و سر پل ذهاب جانانشان را از دست داده اند. صدها نفر مجروح شده اند. هزاران خانه ویران شده، خودروهای بسیاری از مردم از بین رفته و نگرانی از ادامه سیل و شکستن سدهای فرسوده و سایر مصائب سیل میلیون ها نفر را فراگرفته است. مشتی دزد و مفتخور در عرض چهل سال بجز تخریب محیط زیست و زندانی کردن فعالین محیط زیست، بجز لاقیدی و بی توجهی به طبیعت و جامعه، بجز جنگل خواری و سدسازی های غیرکارشناسانه، کاری نکرده اند. نه اقدام پیشگیرانه ای در مقابل سیل و زلزله انجام داده اند و نه بدنبال این حوادث کاری برای کاهش مشقات مردم کرده اند. مردم بدرست اوباش فاسد حاکم و نظام دزدسالار اسلامی و مقامات ریز و درشت آنرا مسئول همه بدبختی های خود میدانند.

مشکل عدم مدیریت نیست. مشکل بی توجهی این مقام و آن مقام نیست. مشکل مرخصی این استاندار و آن فرماندار نیست. این کل حکومت و نظام بیرحم و کثیف و رذل اسلامی است که عامل کلیه این مصائب است.

جمهوری اسلامی صدها میلیارد دلار صرف تکنولوژی اتمی و موشکی و جاسوسی علیه مردم کرده است، صدها میلیارد دلار صرف مساجد و امامزاده ها و مقبره خمینی و گله های آخوند و امام جماعت ها کرده است، صدها میلیارد دلار صرف سپاه و بسیج و سربازان بدنام امام زمان و یا صرف جریانات تروریست و مرتجع اسلامی در یمن و عراق و افغانستان و سوریه و فلسطین کرده است، اما یک صدم اینها را صرف پیشگیری از خطرات و صرف رسیدگی به مشکلاتی که خود مسبب آن بوده است نکرده است. هنوز پس از شانزده ماه تعداد زیادی از زلزله زدگان سر پل ذهاب در چادر و کانکس زندگی میکنند و سیل مجدداً به همین به اصطلاح زندگی آنها آسیب رسانده است.

در سراسر کشور باید دست به اعتراض زد. باید در مقابل ارگان های دولتی تجمع کرد و خواهان رسیدگی فوری به سیل زدگان در سراسر کشور شد. باید حکومت را بخاطر جلوگیری از کمک های مردمی شدیداً محکوم کرد. باید خواست که کلیه خسارات مردم تماماً از خزانه دولت تامین شود. همزمان باید شبکه های همیاری در سراسر کشور را گسترش داد. فی الحال مردم در نقاط مختلف با اسکان دادن به آوارگان سیل و قرار دادن مواد خوراکی و پوشاک و غیره به یاری هموعان خود شتافته و وقعی به ابلاغیه دادستان کشور نگذاشته اند. این همیاری ها را باید هرچه بیشتر سازمان داد و گسترش داد.

حزب کمونیست کارگری به خانواده هایی که عزیزانشان را از دست داده اند صمیمانه تسلیت میگوید و کلیه کارگران، معلمان و دانشجویان، بازنشستگان و کلیه تشکل های مردمی را فرامیخواند که فعالانه برای سازماندهی اعتراض علیه حکومت و سازماندهی کمک رسانی به سیل زدگان پیشقدم شوند و همبستگی و اتحاد را در میان خود تحکیم کنند. هردرجه اتحاد و همبستگی، مردم را برای سرنگونی حکومت کثیف اسلامی آماده تر میکند.



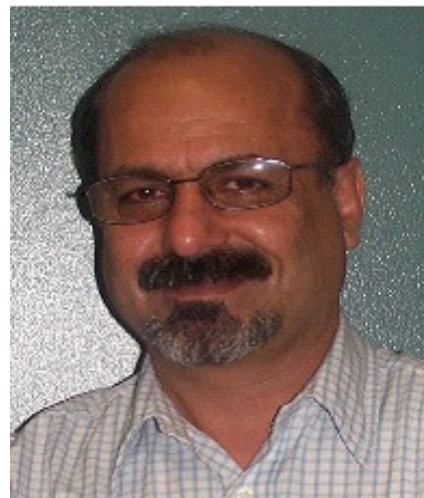
مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد انسانیت و همبستگی انسانی

حزب کمونیست کارگری ایران

۶ فروردین ۱۳۹۸، ۲۵ مارس ۲۰۱۹

به یاد کمون پاریس! بخش اول



محسن ابراهیمی

ebrahimi1917@gmail.com

به مناسبت 148 امین سالگرد کمون پاریس

روایت‌های متفاوت!

"کسی که برای مردم افسانه‌های انقلابی نقل میکند، کسی که آنها را با داستانهای احساسی سرگرم می‌سازد، به اندازه آن جغرافی دانی مجرم است که برای دریانوردان نقشه‌های دروغین ترسیم میکند." لیسا گاره، تاریخ کمون پاریس

148 سال پیش، در 26 مارس سال 1871، در پاریس تحت محاصره دو ارتش پروس و فرانسه، شهروندان و در راس آنها کارگران و زنان زحمتکش نوع جدیدی از "دولت" یا "حکومت" را خلق کردند که به "کمون پاریس" مشهور شد. آنها از میان خود کسانی را انتخاب کردند تا مقاومت شهروندان قحطی زده و گرسنه را هم در مقابل

جدیدی از مناسبات میان انسانها در همه عرصه و همه جلوه‌های زندگی خلق کند.

مفسرین و نویسندگان صف ارتجاع از تصویرپردازی منفی و دروغین و مخرب علیه کمون و کموناردها هرگز خسته نشده‌اند. و جالب است که بعد از قریب یک و نیم قرن از این اتفاق هنوز میتوان همان درجه غیظ و نفرت و خشمی را در اظهار نظرهای این مفسرین و نویسندگان مشاهده کرد که سرکوبگران کمون پاریس و قاتلین کموناردها در همان سال 1871 داشتند.

در اظهار نظر صف ایدئولوگها و مورخین و ژورنالیستها و مفسرین طبقات حاکم در سه قرن 19 و 20 و 21، یک خط تاریک و چرکین مشترک وجود دارد. آنها تلاش انسانی کارگران پاریس برای نجات جان و زندگی و حرمت انسانیشان از یوغ اقلیت همیشه مفتخور بورژوا را تیشه به ریشه تمدن" اعلام میکنند! آنها نتایج تلاش بحق کارگران پاریس را "شوم و زیانبار" میدانند چون ظاهرا این قیام فقط در طول یک هفته هزاران انسان را قربانی کرده است!

اگر میخواهید تصویری حقیقی از کمون پاریس، از خدماتش، از تغییرات شگرف و بیاد ماندنیش در زندگی شهروندان، از فداکاریها و انسانیت کارگران و شهروندان شریف پاریس حتی در مقابل دشمنان قساوت پیشه شان بدست بیاورید، می‌بایست تاریخ کمون را از زبان همانهایی بشنوید که "اسطوره" کمون پاریس را خلق کردند. باید پای روایت خود

محاصره ارتش پروس و هم در مقابل تعرض "دولت دفاع ملی"! خودی سازمان دهند.

این اولین بار در تاریخ جهان مدرن سرمایه داری بود که کارگران و توده‌های محروم قدرت را بدست میگرفتند و زندگی خودشان را خود اداره میکردند.

عمر کمون پاریس دو ماه بیشتر نبود. دو ماهی که یکی از برگهای درخشان و به یادماندنی در تلاش کارگران و توده‌های تهیدست و زیر پا له شده برای بدست گرفتن اختیار سرنوشت خود و جامعه بود. کمون پاریس و کموناردها به خاطر تغییرات شگرفی که در زندگی مردم پاریس بوجود آوردند همیشه مورد احترام خواهند بود. این دوماه تصویری ماندگار از این حقیقت داد که اگر سازماندهی جامعه به دست طبقه کارگر و پیشروان آزادیخواه و برابری طلبش باشد چه تغییرات بیسابقه‌ای میتوان در زندگی همه شهروندان بوجود آورد.

مثل همه انقلابها، روایت‌های متنوعی از این واقعه تاریخی وجود دارد. روشن است که روایت فاتحین- آنهایی که پاریس کارگران را در "هفته خونین" ماه مه در خون غرق کردند - چیزی جز ابراز کینه و نفرت و دروغ و لجن پاشی علیه این اولین عصیان طبقه کارگر نمیتواند باشد. عصیانی که برای مدت بسیار کوتاهی هم که شده توانست دست چپاولگران سرمایه دار را از له کردن حرمت و انسانیت و آزادی طبقات محروم جامعه کوتاه کند. توانست نمونه کاملاً

به یاد کمون پاریس! بخش اول

روسیه در مقابل طبقات حاکم وقت از نزدیک آشنا می‌شویم.

لیسا گاره در کتابش به این اعتقادش عمیقاً وفادار می‌ماند که: "بهترین لایحه‌ی دفاعی برای مغلوبان همان روایت ساده و صادقانه سرگذشت آنهاست." او واقعا روایتی ساده و صادقانه و من‌اضافه می‌کند بسیار عمیق از این رویداد تاریخی در اختیار ما می‌گذارد. همچنانکه "جان رید" با کتاب "ده روزی که دنیا را لرزاند" روایتی ساده و صادقانه و عمیق از انقلاب اکتبر در اختیار ما گذاشته بود. لیسا گاره، به جای "نقشه‌های دروغین برای جغرافی دانان"، دست ما را می‌گیرد و به جغرافیایی به نام پاریس، فرانسه، پروس و اروپای دهه 1870 می‌برد تا خود با چشم خود ببینیم که چه نبرد تاریخی میان دو طبقه همیشه در جنگ، طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار در جریان است و چگونه این نبرد پیش می‌رود و چه سرانجامی پیدا می‌کند و چرا به این سرانجام می‌رسد.

میان صدراعظم آلمان و بازمانده‌های امپراطوری شکست خورده ناپلئون سوم علیه کمون پاریس حضور داشته باشیم. این امکان را فراهم می‌کند که ما به چشم خود همه لحظات یک نبرد سیاسی و روانی میان طبقه کارگر پاریس از یکطرف و جبهه بزرگی از ارتجاع سیاسی پروس و فرانسه از طرف دیگر را ببینیم. جبهه‌ای که متشکل است از سلطنت طلبان سلطنت از دست داده، طرفداران امپراطور ساقط شده، جمهوریخواهانی که از ترس عصیان کارگران جمهوریخواه شده‌اند، و کلاً همه نیروهایی که در پیکر طبقه کارگر پاریس دشمن مشترکشان را می‌بینند.

لیسا گاره در این کتاب همان کاری را در باره کمون پاریس انجام می‌دهد که جان رید، در کتاب "ده روزی که دنیا را لرزاند" برای انقلاب اکتبر در روسیه انجام داد. مثل روایت لیسا گاره، با کتاب "ده روزی که دنیا را لرزاند" ما در همه لحظات مقاومت و تلاش و مبارزه کارگران و توده‌های محروم

کموناردها نشست تا دید که کمون پاریس کارگران چه چیزی به تلاشهای تعطیل‌ناپذیر انسانها، مخصوصاً کارگران و توده‌های محروم برای رسیدن به زندگی انسانی برای همه به ارمغان گذاشته است.

یکی از این کموناردها، لیسا گاره بود که با کتاب "تاریخ کمون پاریس 1871"، کمون پاریس را جاودانه کرد.

لیساگاره، این کمونارد شریف و آگاه در این کتاب دست ما را می‌گیرد و به کوچه‌ها و خیابانهای پاریس می‌برد. به سنگرهای کموناردها می‌برد. به جبهه‌های متنوع مقاومت شهروندان پاریس در مقابل ارتش بیسمارک می‌برد. به سنگرهای طبقه کارگر و کموناردها در مقابل نیروهای سرکوب سازمان یافته تحت نام "جمهوری سوم" در ورسای به رهبری آدولف تی بر مشهور می‌برد که همه ارازل ناپلئون بناپارت، امپراطور تسلیم شده در مقابل بیسمارک (صدر اعظم آهین) و ساقط شده را در ورسای جمع کرده بود تا علیه اولین قدرت کارگری توطئه بچینند.

لیسا گاره این امکان را فراهم می‌کند که ما در عین حال در همه کوچه پس کوچه‌های پاریس، در همه سنگرها، در همه محیطهای کارگری، در همه دالانهای قدرت بورژوازی و دسیسه‌هایشان، در همه معاملات و توطئه‌های داخلی بورژوازی و معاملات و توطئه‌ها



به یاد کمون پاریس! بخش اول

اما برای شناخت عمیقتر زمینه تاریخی، بستر اقتصادی-سیاسی ای که کمون پاریس در آن شکل گرفت، دیگر لیسا گاره کفایت نمیکند. باید سراغ مارکس رفت. سراغ سه اثر ماندگار مارکس رفت که در شکل سه خطابه به "شورای عمومی انترناسیونال اول" ارائه شد. خطابه های اول و دوم در تحلیل جنگ پروس و فرانسه است و خطابه سوم تحت عنوان "جنگ داخلی در فرانسه" تحلیل خود کمون پاریس است که از سطر به سطر کتاب لیساگاره میتوان فهمید که او عمیقاً تحت تأثیر این تحلیل مارکس است.

مارکس دقیقاً در روزهای قتل عام کموناردها توسط ارتش سرمایه داری فرانسه که تحت عنوان "دولت دفاع ملی" در ورسای مستقر شده بود، روی اتفاقات پاریس کار میکرد. او نتیجه کارش را درست دو روز بعد از آخرین قتل عام کموناردها در گورستان پرلاشز خطاب به "شورای عمومی انترناسیونال اول" تحت عنوان "جنگ داخلی در فرانسه" ارائه داد.

برای شناخت جایگاه و اهمیت تحلیلی آثار مارکس در باره کمون پاریس و پیش زمینه هایش باید از انگلس این هم‌رزم وفادار مارکس کمک گرفت که بیست سال بعد از کمون پاریس، در مقدمه اش برچاپ آلمانی "جنگ داخلی در فرانسه"، به دو خطابه مارکس در باره جنگ فرانسه و پروس

اشاره میکند و تأکید میکند که انتشار مجدد این دو متن به این خاطر است که "از نمونه های برجسته استعداد شگفت انگیز مولف آنها، یعنی مارکس، هستند که برای نخستین بار در تحلیل هجدم برومر لوئی بناپارت آشکار گردید، استعدادی که به مارکس اجازه داد تا خصلت، برد و نتایج الزامی رویدادهای بزرگ تاریخی را، در همان لحظه ای که جلوی چشمان ما جریان دارد یا در هنگامی که از رخ دادنشان هنوز مدت زمان زیادی نمیگذرد، به روشنی درک کند."

در ادامه این مطلب به این آثار مارکس بازخواهیم گشت. اما اینجا مایلم یاد آوری کنم که خیلی دوست داشتم یادداشتهایم در باره کمون پاریس را یکجا منتشر کنم. اما به دو دلیل، همه مشغله کاری و هم نیاز به تامل بیشتر در لحظات و نقطه عطفهای این اتفاق تاریخی و تاریخساز و شورانگیز ترجیح میدهم ادامه مطلب را در بخشهای مختلف ارائه دهم و در هر بخش روی یک یا چند لحظه و چند جلوه از این اتفاق تاریخی بسیار مهم تمرکز کنم.

اجازه بدهید بخش اول و مقدماتی این مطلب را با بیانیه ای به پایان برسانم که مارکس در کتاب "جنگ داخلی در فرانسه" به این صورت آورده است:

"در سپیده دم 18 مارس، پاریس با شنیدن فریاد رعدآسای زنده باد کمون از خواب بیدار شد. بینیم این کمون چگونه چیزی است، این ابوالهولی که شنیدن نام آن خاطر بورژواها را آشفته

میسازد، چیست؟

در بیانیه 18 مارس کمیته مرکزی چنین آمده بود:

پرولترهای پایتخت، که شاهد ناتوانیها و خیانتهای طبقات حاکم بودند، دریافتند که ساعت موعود، برای آن که آنان با به دست گرفتن زمام امور، کشور را از وضع فعلی برهانند، فرا رسیده است. پرولتاریا دریافت که وظیفه اجتناب ناپذیر و حق مطلق اوست که سرنوشت خویش را خود به دست گیرد و با تملک قدرت پیروزی این سرنوشت را تضمین کند."

خوب، روشن است که سئوالات زیادی در همین چند سطر مطرح میشود: 18 مارس چه روزی است و چه اهمیتی دارد؟ کمیته مرکزی دیگر چه ارگان و چه نهادی است؟ طبقه حاکم چه شکل سیاسی داشت و خیانتهای طبقات حاکم چه ها بودند؟ وضع فعلی چه بود؟ طبقه کارگر چگونه سرنوشت خویش را بدست گرفت؟ سرنوشت این تلاش طبقه کارگر چه بود؟

همه اینها سئوالاتی هستند که تامل در پاسخهایشان کمک میکند تصویر زنده و روشنی از کمون پاریس و جایگاه تاریخی و درسهایش برای مبارزه طبقه کارگر برای رهایی خود و جامعه و اهمیت سیاسی و تاریخی کمون پاریس داشته باشیم. ■

ادامه دارد

به یاد کمون پاریس!

بخش دوم

محسن ابراهیمی

ebrahimi1917@gmail.com

به مناسبت 148 امین
سالگرد کمون پاریس

تکوین یک جنگ طبقاتی در متن یک جنگ ملی!

کمون پاریس رعدی در آسمان بی ابر نبود. مثل خیلی از انقلابها کمون پاریس هم در متن یک جنگ "ملی-میهنی" شکل گرفت که طبقات حاکم در پروس به زمامداری بیسمارک ملقب به "صدر اعظم آهنین" و در فرانسه به زعامت ناپلئون سوم راه انداخته بودند.

در مقطع کمون پاریس، اگر چه بخش مهمی از ترکیب جمعیتی فرانسه متعلق به دهقانان و افشار خرده پای پیشه ور و دکاندار و غیره بود، اما پاریس با جمعیت قریب دو میلیون نفر یکی از صنعتی ترین شهرهای این مقطع و محل کار و زندگی و البته اعتراضات صدها هزار کارگر متمرکز در مراکز صنعتی بود. کارگرانی که علیرغم شرایط مشقت بار کارشان در فقر دهشتناکی بسر میبردند. کارگرانی که چه در دوره سلطنت لویی فیلیپ به سرکردگی اشرافیت مالی، چه در دوره جمهوریهای بعدی و بعدا تحت زعامت امپراطوری ناپلئون سوم قیامهای بزرگی را راه انداخته بودند و در ادامه همه این قیامها این شاخه های مختلف سرمایه داری

فرانسه بودند که در قالبها و اشکال مختلف سیاسی مثل سلطنت، جمهوری و امپراطوری به قدرت میرسیدند.

لازم نیست در جزئیات وارد پاسخ این سؤال بشویم که زمینه های اقتصادی و سیاسی جنگ میان پروس و فرانسه چه بود. همینقدر لازم است تاکید کنیم که هر دو طرف به این جنگ نیاز داشتند.

برای طرف پروس علاوه بر مشکلات داخلی، جنگ با فرانسه لازم بود تا "صدر اعظم آهنین" با کشورگشایی و الحاق دو منطقه از فرانسه (آلزاس و لورن) و تامین اتحاد پروس و اتحادیه آلمان شمالی به نیاز تشکیل امپراطوری آلمان پاسخ دهد و فرانسه به این جنگ نیاز داشت تا امپراطور ناپلئون بناپارت در راس سرمایه داری فرانسه با سلاح "میهن در خطر است" به جنگ کارگران همان "میهن" برود. کارگرانی که مخصوصا در نیمه قرن نوزدهم با قیامهای وسیع کارگری و انقلابات 1848 شبخ خوفناک قدرت گیری طبقه کارگر را بالای سر اقلیت حاکم فرانسه و همچنین اروپا چرخانده بودند.

اینجا هم مثل اغلب جنگهای "ملی و میهنی" مساله هیچ کدام از "میهن پرستان" حاکم در دو طرف این جنگ منافع شهروندان پروس یا فرانسه نبود. جدا از نیازهای کشورگشایانه که هر امپراطوری به آن نیاز دارد، مساله اساسی و مشترکشان این بود که در متن هیجانات و احساسات و نفرت ملی مهندسی شده، شبخی را شکست دهند که مخصوصا

انقلابات 1848 بر فراز سر همه کشورهای اروپایی به گردش در آورده بود و هر آن میتوانست در پروس و فرانسه طبقات حاکم را به طور جدی با بحران حکومتی مواجه سازد. در متن این "جنگ میهنی" می بایست تکلیف جنگ با طبقه کارگر و توده های محروم "میهن" علیه طبقه سرمایه دار "میهن" روشن شود.

در چنین شرایطی بود که در 19 جولای 1870 (درست 8 ماه پیش از اعلام موجودیت کمون پاریس)، ناپلئون سوم علیه پروس اعلان جنگ کرد. بیسمارک این اعلان جنگ را در هوا قاپید چون او هم به چنین جنگی نیاز داشت.

در زمان کوتاهی محاسبات نظامی ناپلئون غلط از آب در آمد. ارتش پروس پیشروی کرد. خود ناپلئون همراه ژنرالهایش اسیر شد. وقتی در 4 سپتامبر 1870 تسلیم ناپلئون به بیسمارک به گوش کارگران در پاریس رسید، کارگران و سایر شهروندان معترض پاریس به خیابانها ریختند و قوه قانونگذاری وقت را مجبور کردند پایان امپراطوری را اعلام کند و "دولت دفاع ملی" تشکیل دهد. در واقع طبقه کارگر پاریس که گوشت دم توپ سرمایه داری فرانسه شده بود علیه این طبقه و سردسته اش یعنی ناپلئون بناپارت قیام کرد و عملا این "جنگ میهنی" از طرف ناپلئون به شعله ور شدن جنگ طبقاتی علیه خود ناپلئون و طبقه حاکمی تبدیل شد که او میخواست موقعیتش را مستحکمتر کند.

در این مقطع همه پاریسی



به یاد کمون پاریس! بخش دوم

شهرداری مرکزی را با خشونت تمام اشغال میکند تا بر شهر پاریس مسلط شود؛ کارگران بی سلاح را کشتار میکند و عملاً برای تسلیم پاریس به پروس دست به کار میشود. و بالاخره "دولت دفاع ملی" با یک معامله در ژانویه 1871 پاریس را بعد از مدت طولانی مقاومت در مقابل تهاجم پروس، تسلیم بیسمارک میکند و به این ترتیب "وظیفه ملی و مهینی" اش را به فرجام میرساند.

در این شرایط پاریس کارگران هنوز مسلح است. "گارد ملی" سلاحهای خود را در اختیار دارد. همانهایی که مقاومت در مقابل ارتش بیسمارک را سازمان داده بودند، قصد دارند در مقابل دسیسه های دولت "دفاع ملی" هم مقاومت کنند.

حکومت قبل از متوسل شدن به یورش مسلحانه نهایی اش به کارگران پاریس، سعی میکند با راه انداختن یک "مجلس ملی" جدید به معاملاتش با بیسمارک "مشروعیت ملی" ببخشد و یورش نهاییش علیه کارگران را

کرد طوری که مردم مجبور شدند برای رهایی از مرگ به خوردن گوشت اسب و سگ و گربه و موش و حیوانات باغ وحش پناه ببرند.

در چنین شرایطی کارگران پاریس و بخشهای رادیکال "گارد ملی" مجدداً شورش میکنند، شهرداری را اشغال میکنند و "دولت دفاع ملی" را بی اعتبار اعلام میکنند. همانطور که قبلاً خواهان پایان امپراطوری شده بودند، این بار خواهان پایان حیات "دولت دفاع ملی" میشوند.

دولتی که به نام "دفاع ملی" در باره حفظ هر وجب از سرزمین میهن و هر تک سنگر از سنگرهای میهن "رجزانی" کرده بود، برای مقابله با شورش گرسنگان و خیزش کارگران به معاملات کثیفش با بیسمارک علیه کارگران پاریس سرعت میبخشد.

کارگران دست بر نمیدارند و دولت را مجبور میکنند کناره گیری کند و برای انتخابات کمون برنامه ریزی کند. اما دولتی که نگران قدرت گیری کارگران است زیر قولش میزند؛

های قادر به حمل سلاح در یک نیروی مسلح مردمی به نام "گارد ملی" متشکل شده بودند. اکثریت "گارد ملی" را کارگران تشکیل میدادند. خیلی زود تضاد منافع کارگران و گارد مسلحشان با حکومت و "دولت دفاع ملی" اش آشکار شد. بزودی معلوم شد که هدف "دولت دفاع ملی"، به سرکردگی تی پر - همان کسی که بعداً قتل عام پاریس را سازمان داد - اخراج پروس از فرانسه و "دفاع از ملت" نیست. برعکس هدفش این است که رسالت شکست خورده ناپلئون علیه کارگران را این بار زیر پرچم جمهوری به سرانجام برساند.

در ماههای سپتامبر و اکتبر 1871 و بعد از شکستهای پیپی ارتش فرانسه به رهبری "دولت دفاع ملی"، محاصره طولانی پاریس آغاز شد. شش ماه تمام پاریس کارگران، پاریس تهیدستان با قحطی و گرسنگی دست و پنجه نرم



به یاد کمون پاریس! بخش دوم

داری خودی و متحدش یعنی پروس.

متعاقب این روز، حکومتی که از ترمرد سربازانش در مقابل ژنرالهایش و پیوستنشان به کارگران وحشت زده شده بود؛ حکومتی که جسارت کارگران در حفظ سلاحهایشان را نشانه ای از عزم کارگران در راه انداختن یک نبرد طبقاتی علیه سرمایه داری حاکم در میان یک "جنگ میهنی میان سرمایه دارها" را دیده بود؛ تصمیم گرفت بسرعت خود را جمع و جور کند و همراه و همگام و در اتحاد با نیروهای پروس پاریس کارگران را به زانو در بیاورد.

حکومت، ورسای را به عنوان مرکز سازماندهی ارتجاع در مقابل پاریس عصیانگر انتخاب کرد. همه نیروهایش، ارتش و پلیس و ژاندارمری و وکلا و وزرا و جاسوسان و شکنجه گران و مزدوران را به ورسای برد تا به تصور خودش پاریس را در یک خلاء سیاسی و اداری و امنیتی و اقتصادی رها کند و در فرصت مناسب با یک یورش نظامی کار پاریس را که علیه نظم حاکم قیام کرده بود یکسره کند.

از 18 مارس به بعد، ورسای سرمایه داری در اتحاد با بیسمارک از یکطرف و کارگران پاریس و "گارد ملی" شان از طرف دیگر وارد یک جنگ علنی میشوند. کارگران پاریس این بار رسماً در مقابل دو دشمن "خارجی و داخلی" که در قالب یک دشمن متحد طبقاتی ظاهر شده اند می جنگند. فرانسه و پروس سرمایه داری متحداً در مقابل پاریس کارگری و تلاش و مبارزه شان برای یک زندگی

کارگران، خلع سلاح "گارد ملی" که عملاً نیروی مسلح کارگران و معترضین پاریس بود.

و به این ترتیب، 18 مارس، نقطه عطف تاریخی کمون پاریس فرا میرسد.

در 18 مارس، آدولف تی یر، همان کسی که به نام جمهوری رسالت امپراطوری ساقط شده را پیش میبرد، سربازان ارتش منظم را به تپه مونت مارتر اعزام میکند تا 400 عراده توپ متعلق به "گارد ملی" را که به هزینه زحمتکشان پاریس تهیه شده بود مصادره و در اختیار ارتش تی یر قرار دهد.

دو ژنرال بیرحم ارتش، ژنرال مارتن لکنت و لئونارد کلمان توما رهبری عملیات را به عهده دارند. مردم زحمتکش پاریس و در پیشاپیس آنان زنان کارگر و زحمتکش جانانه در مقابل سربازان می ایستند. ژنرال لکنت فرمان آتش میدهد و از سربازان میخواهد زنان و مردان مدافع را به رگبار ببندند. زنان از سربازان میخواهند به سینه خواهران و برادران و همشهریها شان تیراندازی نکنند. سربازان لوله های تفنگهایشان را رو به زمین میگیرند، از اجرای فرمان آتش خودداری میکنند و به جای تیرباران کارگران و زنان و مردان مدافع، خود ژنرال لکنت و کلمان تو را مقابل دیوار میگذارند و تیرباران میکنند.

در واقع، 18 مارس آغازی بود برای تبدیل کردن "جنگ میهنی" سرمایه داران پروس و فرانسه به جنگ داخلی کارگران پاریس با دولت سرمایه

این بار به نام فرانسه و مردم فرانسه پیش ببرد. در 8 فوریه در شرایط بیخبری کل کشور "انتخابات" برگزار میشود و "مجلس ملی" جدیدی افتتاح میشود. این بار آدولف تی یر به عنوان منتخب این مجلس و به عنوان رئیس قوه مجریه زمام امور را بدست میگیرد.

معاهده صلح میان تی یر و بیسمارک طوری پیش میرود که هر دو طرف به اهدافشان از این "جنگ میهنی" برسند. آلتاس و لورن به پروس واگذار میشوند؛ قرار است پنج میلیارد فرانک غرامت جنگی از جیب مردم فرانسه به جیب بیسمارک ریخته شود و در مقابل، برنامه این است که بیسمارک قریب صد هزار سرباز ارتش فرانسه اسیر را تحویل دولت تی یر دهد. سربازانی که قرار بود "میهن" را از تجاوز بیسمارک نجات دهند، اکنون قرار است کارگران همان "میهن" را به کمک دشمن خارجی یعنی بیسمارک به خاک و خون بکشند.

در متن این معامله "ملی میهنی" از یکطرف و دسیسه های دولت علیه کارگران پاریس، "گارد ملی" شورش میکند، یک "کمیته مرکزی" برای دفاع از پاریس هم در مقابل ارتش پروس و هم در مقابل تعرض حکومت تی یر تشکیل میدهد. دولت تی یر چه کار میکند؟ تجربه گرانبهای همه طبقات حاکم تا کنونی را به کار میبرد: خلع سلاح

به یاد کمون پاریس! بخش دوم

انسانی صف کشیده اند و پاریس کارگری عزم راسخ دارد در مقابل این دشمن طبقاتی متحد مقاومت کند.

در بخشهای بعدی به انترناسیونالیسم کارگری و انسانی کمون پاریس در مقابل ناسیونالیسم دو دولت در حال جنگ و اتحاد این دو ناسیونالیسم در مقابل طبقه کارگر فرانسه و مقاومت و مبارزه با شکوه کارگران پاریس با این دو دشمن باز خواهیم گشت. اینجا مایلیم با یک اشاره به کروئولوژی کمون پاریس این بخش را خاتمه بدهم.

در 18 مارس، پاریس کارگران آنقدر هشیار بود که اجازه نداد ژنرالهای بیرحم حکومت خلع سلاحشان کند. اما هنوز کمون پاریس به مثابه "دولت" کارگران و شهروندان انتخاب نشده بود. هنوز کمون پاریس رسماً اعلام موجودیت نکرده بود.

8 روز بعد، در 26 مارس کمون پاریس انتخاب میشود و دو روز

بعد در 28 مارس کمون پاریس رسماً اعلام موجودیت میکند. برای اولین بار در تاریخ، طبقه کارگر میتواند - اگرچه در یک شهر و برای مدت بسیار کوتاهی - قدرت سیاسی را مستقیماً بدست بگیرد و رسماً آن را اعلام کند.

کمون پاریس ناگزیر بود در عین حال هم مقابله با محاصره و اشغال پاریس توسط بیسمارک و هم مقابله با نیروهای ارتجاع فرانسه مستقر در ورسای و هم اداره شهر در محاصره را همزمان پیش ببرد.

اگرچه عمر کمون پاریس بیشتر از دو ماه نبود، اما در همین مدت کوتاه توانست تغییرات شگرفی در زندگی یک شهر دو میلیونی بوجود بیاورد. تغییراتی که از بزرگترین، شکوهمندترین و ماندگارترین تحولات قرنهای گذشته است و به خاطرش بشریت آزادیخواه و برابری طلب، همه انسانهایی که برای حرمت و کرامت و سعادت و خوشبختی همه انسانها احترامی قائل هستند باید در مقابل این تلاش و ابتکار و کاردانی و فداکاری کارگران

پاریس به احترام بلند شوند. این تغییرات چه ها بودند که همه ادعاهای بشردوستانه تاریخ تا کنونی در مقایسه با آن رنگ می بازند؟ هر علاقمندی با یک مراجعه ساده و کوتاه به ویکی پدیا میتواند با لیست اقدامات کمون پاریس آشنا شود. اما اقدامات کمون پاریس فقط یک لیست ساده نیست. هر تک تغییری که کمون پاریس مبتکرش بود، جلوه ای از این حقیقت بود که اگر دنیا - حتی برای مدتی کوتاه - از دست چپاولگران سرمایه خارج شود و بدست طبقه ای بیافتد که همه اسارتها و تحقیرها و ستمها را یکجا در خود متمرکز کرده است، چه نتایج شگرف و شکوهمند و سزاوار احترام می تواند داشته باشد.

در ادامه این مطلب به این اقدامات و تغییرات به یاد ماندنی و قابل احترام کمون پاریس خواهیم پرداخت. ■

ادامه دارد ...

26 مارس 2019

برنامه یک دنیای بهتر

و استثمار شونده، ستمگر و تحت ستم در ادوار و جوامع مختلف در جریان بوده است. این جدال طبقاتی است که منشاء اصلی تحول و تغییر در جامعه است.

برخلاف جوامع پیشین که عموماً بر سلسله مراتب طبقاتی و قشربندی های پیچیده ای بنا شده بودند، جامعه مدرن سرمایه داری تقسیم طبقاتی را بسیار ساده کرده است. جامعه معاصر، علیرغم تنوع وسیع مشاغل و تقسیم کار گسترده، بطور کلی بر محور دو اردوگاه طبقاتی اصلی که رودرروی یکدیگر قرار گرفته اند سازمان یافته است: کارگران و سرمایه داران، پرولتاریا و بورژوازی.

کمونیزم کارگری اما فرقه مصلحین خیالپرداز و قهرمانان مشتاق نجات بشریت نیست. جامعه کمونیستی الگو و نسخه ای ساخته و پرداخته ذهن خردمندانی خیراندیش نیست. کمونیسم کارگری جنبشی است که از بطن خود جامعه سرمایه داری معاصر برمیخیزد و افق و آرمانها و اعتراض بخش عظیمی از همین جامعه را منعکس میکند.

تاریخ کلیه جوامع تاکنونی تاریخ مبارزه و کشمکش طبقاتی است. جدالی بی وقفه، گاه آشکار و گاه پنهان، میان طبقات استثمارگر

به مناسبت سالروز بمباران شیمیایی حلبچه



مصاحبه شهلا خباززاده با
نسرین رمضانعلی

شهلا خباززاده: در روزهای آخر سال ۱۳۶۶ حکومت عراق شهر حلبچه و مناطقی از کردستان عراق را مورد حمله شیمیایی قرار داد که موجب کشته و مجروح شدن هزاران نفر شد. ابعاد این فاجعه به چه میزان بود؟

نسرین رمضانعلی: ابتدا اجازه بدین بگم معمولا این روزهای پایانی سال برای من بسیار سخت است و یادآور فاجعه ای است که با گذشت ۳۱ سال همچنان عین کابوسی وحشتناک خواب از چشمانم میگیرد! تلاش کردم به موقع به سوالات شما پاسخ بدهم متأسفانه موفق نشدم. اما از ابعاد این فاجعه نوشتن آسان نیست. یک فاجعه انسانی که در کمترین مدت زمان بر اساس گزارشات بیش

ای هزاران سرباز از هر طرف خود را تسلیم میکردند، چرا که حتی دلیل این جنگ را نمیدانستند، آنها به امید زندگی خود را تسلیم میکردند تا شاید این تسلیم و اسارتشان پایانی باشد برای این جنگ خانمان سوز و فاجعه بار!

اما بر گردم به سوال شما همانطوری که اشاره کردم ابعاد این فاجعه وحشتناک بود. همچنین خلیها این فجایع را با فاجعه "هیروشیما" و "ناکازاکی" همطراز میدیدند. من در سالهای اخیر مجدداً به این مناطق سفر کردم، متأسفانه همچنان تعداد زیادی از کودکان بعد از این فاجعه با معلولیت متولد میشوند، یا همچنان کودکانی که از این فاجعه جان سالم بدر بردند نیازمند دارو و درمان و مراقبتهای پزشکی با امکانات رفاهی و درمانی هستند، به دلیل کمبود امکانات پزشکی و مراقبتهای درمانی و بهداشتی تعدادی از بازماندگان فاجعه حلبچه به مرور و در سنهای جوانی درگذشته اند. به لحاظ روحی - روانی زخم عمیقی بر قلبهایشان نشسته است وقتی از این فاجعه صحبت میکنند بی اختیار اشکهایشان سرازیر میشود.

اگر هر کدام از این تصاویر را کنار هم بگذاریم شاهد خواهیم بود این فاجعه با گذشت ۳۱ سال تأثیرات مخرب انسانی و روحی بر انسانها و حتی محیط زیست نیز همچنان باقی

از ۵ هزار انسان بیدفاع (ساکنین یک شهر زن و مرد و کودک و سالمند) قتل عام شدند. انسانهایی جانباختند که جنگ را از آن خود نمیدانستند. بیش از ۵ هزار نفر قربانی جنگ ارتجاعی ایران و عراق و معامله و بند و بست احزاب گردی شدند. در کمتر از یک ساعت شهر ویران شده، همه جا جنازه بود و جنازه انسانهایی که چند ساعت قبل از این فاجعه به زندگی، به تحصیل، به بازی در پارک شهر و با آرزوهایشان زندگی میکردند. البته باید تأکید کنم در این منطقه مرزی بارها مردم بدلیل فشار بمباران و جنگ ولشکر کشی ارتش و نیروهای فاشیست بعث عراق و ارتش و سپاه پاسداران حکومت جنایتکار اسلامی مجبور به کوچ و دوری از خانه و محل مسکونیشان شده بودند و بارها مناطق را تخلیه کرده بودند. حلبچه در مرز ایران و عراق است، در این سالها که جنگ دو دولت جنایتکار و فاشیستی در جریان بود، قربانیان شهروندانی بودند که بیخبر از نقشه های شوم و جنایتکارانه دولتها و احزاب در کردستان عراق بودند. باید این را نیز اشاره کنم، هر دو ارتش ایران و عراق و هم پیشمرگان احزاب کردستان عراق مجهز بودند به ماسکهای ضد مواد شیمیایی، با این وجود باز در این جنگ قربانیان سربازانی بودند که به اجبار به جنگ فرستاده میشدند، در هر حمله

پیش به سوی تشکیل شوراهای سازماندهی اعتراضات

به مناسبت سالروز بمباران شیمیائی حلبچه

گذاشته است .

شهلا خباززاده: خود شما چه مشاهداتی از این حمله دارید؟
نسرين رمضانعلی: بزارین اولین مشاهده خودم رو بگم! مسیری را باید طی میکردم. مسیری تقریباً کوهستانی بود. آغاز فصل بهار بود و قله ها همچنان برف برویش نشسته بود. دامنه کوهها سبز بود و شقایقها رویده بودند، در میان این سبزی و سرخی شقایقها جنازه کودکی را دیدم، تن این کودک سیاه شده بود، امروز هم خیلی وقتها باکابوس تن بیجان و سیاه شده این کودک از خواب میپریم. نمیدانم چه مدتی طول کشید تا تمامی این جنازه ها در مناطق جمع شود. شاهد کوچ مردم بی خانمان بودم. شاهد اردوگاه آوارگان سرباس بودم. چادرهایی که هیچ امکاناتی نداشت، جلوی چادرها آتیش روشن بود. باران میبارید و صدای گریه کودکان و فریاد پدران و مادران بود. از یک طرف مردم پیاده مجبور به ترک شهر بودند و از سمت دیگر نیروهای جنایتکار اسلامی و احزاب ناسیونالیست و نیروهای جمهوری اسلامی جنایتکار. شاهد بودم سربازان عراقی که صدام حسین با منفجر کردن پل ارتباطی دربندی خان جای و امکان ارتباطی برای فرار نیروهای خودش هم نگذاشته بود، درمانده و زیون به ما مراجعه کردند برای مداوای زخمیهایشان و نمیدانم چقدر نیروی ارتش عراق در این

منطقه بود همه قتل عام شدند. در این جنگ همه قربانی بودند. هر کدام بشکلی و بنحوی! قربانی سیاستهای جنگ طلبانه دولتها!

شهلا خباززاده: به نظر شما چرا دولت عراق دست به این اقدام زد؟

نسرين رمضانعلی: جنگ ایران و عراق ابعاد وسیعی داشت. دولت فاشیستی صدام حسین و ارتش عراق برای جلوگیری از حملات ارتش و نیروهای حکومت جنایتکار اسلامی به این منطقه حمله کردند. همکاری نیروهای احزاب گرد اتحادیه میهنی (جلال طالبانی) و حزب دمکرات کردستان عراق (مسعود بارزانی) دو طرفه بود اینها با صدام و با حکومت اسلامی همکاری داشتند. در بمباران حلبچه اتحادیه میهنی با حکومت اسلامی همکاری داشت. مساله دو دولت "پیروزی" بود. صدام حسین برای انتقامجویی و پیشگیری از حملات ارتش و سپاه پاسداران دست به بمباران شیمیایی زد. مساله برای دولت فاشیستی عراق جنگ با ایران و سرکوب مردم کردستان بود، که در سالهای ۱۹۸۶ تا ۸۸ دست به کشتار مردم کردستان عراق زده بود. حملات جنایتکارانه صدام به نسل کشی علیه مردم کردستان شناخته شده است، در این نسل کشی طبق آماري که از جانب سازمان ملل داده شده است، ۱۸۰ هزار انسان قتل عام شده بودند. متأسفانه در این کشتار حتی به منازل و حیوانات خانگی مردم کردستان عراق رحم نشده بود. هیچ گوشه ای

از کردستان عراق در دست نیروهای مسلح احزاب کردستان عراق نبود. مذاکرات احزاب کردستان عراق در این مقطع تاریخی با دولت بعث بجای نرسیده بود. احزاب ناسیونالیست بجای متکی بودن به مردم همیشه به دولتهای همسایه متکی بودند و این اتکا همیشه دلیلی برای شکستشان هم بوده است. مذاکره با دولت صدام ناکام ماند. این بار احزاب اتحادیه میهنی و پارتی دمکرات همکاری را با حکومت هار اسلامی آغاز کردند. میخواستند، ایران با کمک نیروی مسلح احزاب کرد به منطقه حلبچه (شاره زور) حمله کنند، و این طرح حمله به منطقه با همکاری جمهوری اسلامی کشیده شده بود. نیروهای پیشمرگ کردستان عراق جلودار این حمله شدند زیر حمله توپخانه های جمهوری اسلامی!

اما آنچه بظاهر مسئولین وقت این احزاب و جمهوری اسلامی انتظار نداشتند، بمباران شیمیائی این منطقه بود، اگر چه دولت بعث عراق قبلاً بارها بمباران شیمیائی کرده بود، بخصوص در مناطق مرزی کردستان و شهر سردشت، یکبار فاجعه وار بمباران شیمیائی شد. در این مقطع تاریخی فاجعه (بمباران شیمیایی حلبچه) مسکوت گذاشته شد و از ابعاد این جنایت خبرگزاری های بین المللی سکوت کردند. آن سالها مثل الان نبود که میدیای اجتماعی پوشش خبری بدهد. این فاجعه بزرگ در سکوت مرگبار رسانه ها و دولتهای

به مناسبت سالروز بمباران شیمیائی حلبچه

غربی دفن شد. دلیلش هم فروش تمامی این تسلیحات نظامی و جنگی و شیمیائی توسط دول غرب صورت گرفته بود.

شهلا خباززاده: آیا این درسته که با وجود اینکه صدام رسماً اعلام کرده بود که حلبچه را بمباران شیمیائی خواهد کرد و از مردم غیر نظامی خواسته بود که منطقه را ترک کنند، اما جلال طالبانی مانع تخلیه مردم شد و بنابراین چندین هزار نفر مردم بی دفاع قربانی شدند؟ اگر درست است به چه دلیل جلال طالبانی اینکار را کرد؟

نسرین رمضانعلی: تا آنجایی که من یادم میاد و خیلی از کتابهایی که نوشته شده است توسط فرماندهان وقت اتحادیه میهنی چنین چیزی را هیچ کسی مدعی نشده است. اینکه دولت صدام حسین از هیچ جنایتی دوری نخواهد کرد معلوم بود. بمباران شیمیائی حلبچه هم اولین بمباران نبود، خیلی پیشتر دولت بعث شهر سردشت و مناطقی را بمباران شیمیائی کرده بود. در نوشته ها و گفته های مسئولین وقت گفتند هیچ کسی انتظار نداشته است که این منطقه بمباران شیمیائی شود. بمباران شیمیائی نقشه های بعدی جمهوری اسلامی و اتحادیه میهنی را به هم ریخت. بنابراین شخصا جایی ندیدم که این حکومت جنایتکار چنین چیزی را اعلام کرده باشد.

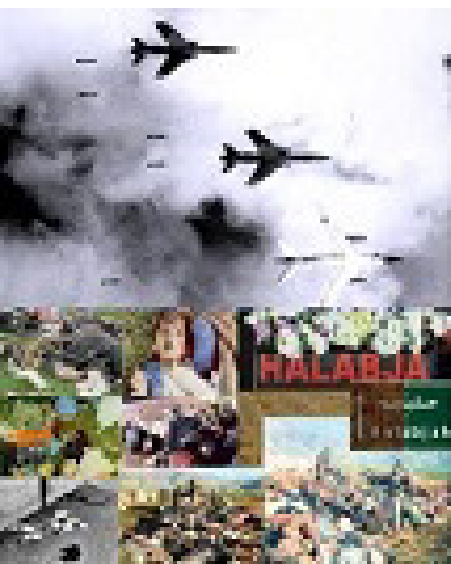
شهلا خباززاده: در هنگام

مهمانان نوروزی ما بودند. **شهلا خباززاده:** کومه بعد از حمله شیمیائی در چه موقعیتی بود و چه اقداماتی انجام داد؟ **نسرین رمضانعلی:** من بعد از واقعه حلبچه مدتی نسبتاً طولانی در منطقه نبودم، مخفی بودم، در تلاشی شبانه روزی برای پیوستن به کومه له بودم. انقدر میدانم ورود من به اردوگاه برابر بود با کنگره ۵ کومه له. من مقابل سالن کنگره پیاده شدم. من از نزدیک شاهد اقدامات کومه له نبودم، اما اطلاع دارم که برای نجات و بیرون آوردن نیروهای گردان شوان اقدامات جدی را در دستور گذاشته بودند.

اما در مورد وضعیت کومه در این مقطع تاریخی باید اشاره بکنم. در داخل ایران تمامی مناطقی که زمانی آزاد بود به تصرف جمهوری اسلامی در آمده بود. جمهوری اسلامی یک سیاست را داشت در تمامی این سالهایی که جنگ پارتیزانی داشتیم. او توان مقابله با نیروی ما را نداشت، با تمامی تجهیزات جنگیش در مقابل جنگ پارتیزانی بخشا شکست خورده بود. اما واقعیت تلخ برای نیروی ما در این تاریخ

حمله شیمیائی شما عضو گردان شوان کومه (سازمان کردستان حزب کمونیست) بودید که مورد حمله نیروهای جمهوری اسلامی قرار گرفت. و شما یکی از دو نفر اعضای این گردان بودید که از این حمله جان بدر بردید. حمله شیمیائی عراق در سرکوب گردان شوان چه تاثیری داشت؟

نسرین رمضانعلی: حقیقتاً یکسری از این بمبهای شیمیائی سیستم عصبی را مستقیم مورد هدف قرار میداد. تنها این نبود که گازهای خفه کننده باشد. بنابراین، این بمباران در منطقه ای که بمباران شیمیائی شده بود و ما خودمان ادا در این زمینه تجربه ای نداشتیم. حتی راه مقابله با گازهای شیمیائی را بلد نبودیم. این بمباران بر گردان شوان تاثیر مستقیم داشت، بطوری که تعداد زیادی از رفقا حالشان بشدت بد شده بود. این گازها بشدت بر بینایی ما تاثیر گذاشته بود. تقریباً اون روز و شب تا روز بعدش هنوز خیلی از رفقا قدرت دیدشان بشدت ضعیف بود. تعدادی همچنان حالت تهوع داشتند. تعدادی مدام استفراغ میکردند. همچنان که اشاره کردم این گازها سیستم عصبی را نیز مورد حمله قرار میداد. شخصا فکر میکنم قدرت ما را صدها برابر کاسته بود. در عین حال این ترکیب گردان شوان صرفاً رزمی نبود، بلکه تعدادی از رفقای همراه ما برای دیدار و مهمانی آنجا حضور داشتند. نزدیک نوروز بود و برای عید دیدنی رفقایایی بودند که هیچگاه در واحدهای رزمی حضور نداشتند. اما در این ایام



به مناسبت سالروز بمباران شیمیائی حلبچه

مردم بودند. رژیم زورش به ما نمی‌رسید، به همین دلیل با توپ باران و خمپاره باران روستاها و خانه خرابی مردم، محاصره اقتصادی منطقه و اذیت و آزار، دستگیری مردم بی دفاع بجرم همکاری با نیروهای پارتیزان، یا اینکه مردم روستا رو کلا تهدید می‌کردند. گاهی حتی با اقدامات شنیع که جنازه‌ها را بدنبال ماشین میکشیدند تا روحیه مبارزاتی مردم را تخریب کنند، کردستان که منطقه‌ای محروم بود با سرکار آمدن جمهوری اسلامی بعد از قیام و یورش به شهرهای کردستان و قتل عام‌های شهر سنندج، مریوان، مهاباد، پاره وسقز زهر چشم میگرفتند. اما با هیچ کدام از اینها مردم روحیه مقاومت و حمایتشان را از ما کم نکردند. بلکه نیروهای پارتیزان در این تاریخ تلاش می‌کردند به مردم خسارتی وارد نشود و عقب نشینی می‌کردند. تعرض و جنایت‌های رژیم هر روز ابعاد بیشتری داشت. تصرف مناطق توسط رژیم میدان مانور ما را در مناطق محدود کرده بود. مقرهای مرکزی برای خانواده‌ها، برای مجروحین و ارگانهای ستادی به بخش‌هایی از مناطق مرزی و تعدادی از شهرها در عراق منتقل شده بود. لازم است این نکته را نیز اشاره بکنم. مناطقی که ما بعنوان سازمان کردستان حزب کمونیست ایران کومه له مستقر بودیم، سیاست بدون

هیچ قید و شرطی بود! و بخشا در این مقطع زمانی همکاری بین نیروهای اتحادیه میهنی و کومه له خیلی مشهود بود. بخصوص وقتی دولت جنایتکار صدام حمله به مناطق کردستان عراق را آغاز کرد. نیروهای ما در اردوگاه مرکزی به نیروهای پارتیزان کردستان عراق کمک بیدریغ داشتند.

در عین حال دولت عراق نیز میدانست که نیروهای ما هم مردم کردستان عراق را کمک میکنند هم نیروهای پیشمرگ بخصوص در این مناطق بکیتی بود مورد حمایت هستند! بارها اردوگاه‌های ما را توپ باران و بمباران کردند.

اوضاع به نفع ما نبود باید با حساسیت بیشتری به این مسئله برخورد میشد که مثل سازمان کردستان حزب کمونیست ایران کومه له اگر امروز به همین تاریخ بنگرم ممکن است خیلی کارهای دیگر انجام میدادم هم برای حفظ نیرو و هم برای سرپا نگه داشتن کومه له و چپ در منطقه!

شهلا خباززاده: به عنوان یک شاهد بعد از گذشت ۲۱ سال از این فاجعه بزرگ چه پیامی برای مخاطبان خود دارید؟

نسرین رمضانعلی: این سوال آخر حقیقتا در عین سادگی سخت هست!

قبل از هر چیزی به تمامی بازماندگان این فاجعه انسانی در حلبچه در ۲۱ مین سال تسلیم می‌گم و یاد عزیز تمامی این مردمی که جنگ را از آن خود نمیدانستند گرامی خواهم داشت.

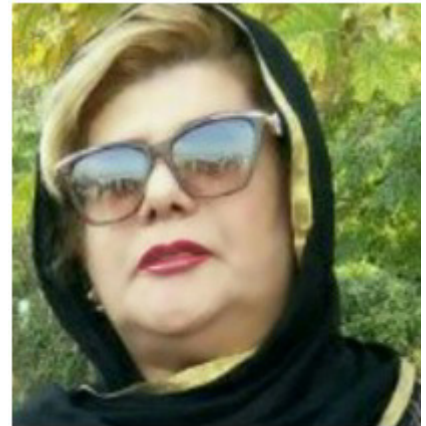
در مقابل عزم جزم دهها

خانواده گردان شوان که در کناره دریاچه سیروان در جنگی نابرابر تا آخرین فشنگ جنگیدند سر تعظیم فرود میاورم.

هر ساله این روزها برایم سخت است و هر ساله این روزها ثانیه به ثانیه این تراژدی انسانی مقابل چشمانم است. می‌خوام به همه مردم بخصوص جوانان بگم! برای آزادی برای یک زندگی انسانی باید هزینه‌ها داد. اما جنگ دولتها جنگ ما نیست! مردم متنفر و منزجر از جنگ هستند. جنگ یعنی قتل عام و نسل کشی! جنگ یعنی بمب‌هایی که هیچ کسی را نمیشناسد که خروار خروار بر سر مردم بی دفاع ریخته میشود.

جنگ یعنی ویرانگری، در مقابل هر جنگی باید بشریت متمدن بایستد و مقابله کند. انسان یکبار متولد شده است میخواهد زندگی کند. صاحبان پول و قدرت فرزندان خودشان را در ناز و نعمت بزرگ میکنند، بهترین دانشگاهها می‌فرستند. تا فرداها همین انگلها بر سر ما و مردم حاکمیت بکنند. تا دوباره موقعیتشان بخطر افتاد فرزندان ما مردم، ما تهیدستان، ما کارگران و زحمتکشان را بفرستند جنگ، آره فرزندان کارگران و زحمتکشان را با نام نامی ناموس، خاک و پرچم به جنگ بفرستند! تا این انگلها زندگی راحت خودشان را داشته باشند. پیام این است امیدوارم شعور بشریت بجایی برسد که هیچ کسی در هیچ جنگی شرکت نکند. ■

25 مارس 2019



من یک زن هستم!

به مناسبت ۸ مارس

تهمینه خسروی

از لحظه ای که چشم بر جهان گشودم مهر تبعیض بر پیشانی ام حک شد. تا پا به عرصه دنیای جدید گذاشتم شادی از منزل پدری پر کشید. البته این قصه امروز و دیروز نیست، هنوز هم کم نیستند خانواده هایی هستند که وجود پسر را نوعی امتیاز میدانند.

من هم جزو زخم خوردگان همین جامعه هستم. وجودم نتوانست آن شادی خاص را برای والدینم به ارمغان بیاورد، چون جنسیتیم به عنوان یک فرزند دختر برای آنها سر شکستگی به همراه داشت. گناه من چه بود؟ چرا جامعه و آن مناسبات حاکم و افکار سنتی می بایست جایگاه مرا چنین تعیین کند؟

زمانی که به سن کودکی رسیدم، نوع بازی کردن و نوع اسباب بازیهایم نیز با برادرانم فرق داشت. بازیهای کودکانه ام سانسور میشد! به علت دختر بودنم نمی توانستم هر نوع بازی که دوست داشتم را

بله این شد سرنوشت من و امثال من، حتی اجازه تصمیم گیری برای آینده خود را نیز نداشتیم، ولی برادرانم را میدیدم که خیلی آزادتر و راحت تر از من در تمامی عرصه های زندگی شان بودند.

باز هم چوب تبعیض جنسیتی را می خوردم.

الان دیگه زمانی بود که باید خود را برای رفتن به "خانه بخت" آماده میکردم. باید همه چیز را به خوبی فرا میگرفتم، از آشپزی، خانه داری، همسر داری و بچه داری گرفته، تا آرایش کردن خود و در معرض دید خواستگارهای متعدد قرار دادن، که یکی مرا انتخاب کند. من به عنوان یک کالا در معرض فروش قرار می گرفتم، ولی اسمش را خواستگاری و جزو سنن و رسوم خواستگاری می دانستند.

حق انسانی بطور کامل از من گرفته شده بود. حق انتخاب نداشتیم، باید انتخاب می شدم. هیچ فرقی با کالای پشت ویترین نداشتیم و این بزرگترین ضربه و تیر خلاصی بود که بر پیکره من وارد شد. من یک زن هستم، یک انسان با تمام عواطف انسانی، با تمام علایق زنانه! دوست داشتم عشق بورزم، انتخاب کنم، عاشق بشم، برای زندگی آینده ام تصمیم بگیرم، چطور باید یک عمر در کنار شخصی زندگی میکردم که حق انتخابی نداشتیم، پس احساسات من چی؟ حق بیان احساسات ام را هم نداشتیم، این چه وضعیه؟ عشق در من از بین رفته بود. برای من فقط معنایی جزء جابجایی از خانه

انجام دهم، گاهی در حسرت همبازی با برادرانم می ماندم و اجازه ورود به حریم آنها را نداشتیم، چون از همان موقع به من آموخته بودند که من یک دخترم، یک دختر، موجودی سانسور شده، موجودی است که حتی نمی تواند نوع بازی و نوع اسباب بازیهایش را هم انتخاب کند.

تمامی انرژی نهفته در درونم بخاطر دختر بودنم باید سرکوب می شد. آنجا بود که معنی تبعیض را عمیقا لمس کردم. این تبعیض، فقط در نوع بازی شکل نگرفته بود، بلکه در خشونت های رفتاری هم خود را نشان می داد و این تبعیض در کودکان باعث کم خود بینی، پر خاشگری، لج بازی و گاهی منزوی بودن می شد. قدم به دنیای آموزش گذاشتم در آنجا هم به من آموختند که یک دختر و یک زن هستم. و باید تمایلاتم، افکارم، رفتارم و بینشم با جنس مخالفم متفاوت باشد. حتی نوع ورزش در مدرسه برای دختران تعیین شده بود. سالها به همین منوال گذشت و سایه تبعیض جنسیتی چتر خود را بر تمایلاتم (به عنوان یک انسان آزاد) بیشتر گسترانید.

برای رفتن به دانشگاه چون دختر بودم باید بزرگترها تصمیم میگرفتند که آیا ادامه تحصیل بدهم یا ازدواج کنم. از گوشه و کنار میشنیدم که میگفتند: این دختر است، درس به چه دردش می خورد، فردا باید همسر داری و بچه داری کند و مهمتر از همه دختر داشتن مسئولیت دارد و بهتراست زودتر به خانه بخت برود.

من یک زن هستم!

ای به خانه دیگر نداشت! غیر از اینکه در خانه جدید مسئولیتهایی هم بر عهده ام گذاشته شده بود و زمانی ضربه نهایی بر وجودم وارد آمد که قرارداد سفید امضا را در مقابلم به عنوان سند ازدواج گذاشتند.

قراردادی که بعد از امضاء آن، مفادش معلوم شد، نمیدانستم و اجازه نداشتم از مفاد قراردادم چیزی بپرسم فقط باید امضاء میکردم، مثل مادرم و همه زنان جامعه ام.

قراردادی را امضاء کردم که نوع کار، ساعت کار، اضافه کاری، سختی کار، حق بیمه، حق اولاد، حق مسکن و مرخصی در آن ذکر نشده بود، سرنوشت من چه خواهد شد؟

این امر، یعنی تبعیض جنسیتی، سبب شده بود که در گذشته، زنان در عرصه زنانشویی برای مقابله با تبعیض و خشونت علیه خود، هیچ تلاشی نکنند و اعتماد به نفس خود را کاملاً از دست بدهند. طبق بررسی های انجام شده،

زنانی که در محیط کارشان، بخاطر حفظ کار و معیشتشان، در معرض خشونتهای جنسی از طرف کارفرمایان شان قرار میگیرند، هم کم نیست!

خشونت اقتصادی نوع دیگری از خشونت علیه زنان هست. نداشتن امنیت و پشتوانه مالی یکی از بزرگترین مشکلات زنان در جامعه ما میباشد.

وقت مسئولیت اقتصاد خانواده ها به عهده مردان است، این هم تبدیل به یکی از اصلی ترین و مهمترین عوامل خشونت اقتصادی علیه زنان میشود. وقتی زنان بطور یکسان از امکان کارکردن و استقلال اقتصادی برخوردار نمیشوند، یک وابستگی پنهان به مرد و تبعیت اجباری از او را تحمل میکند، که این هم از بدترین و تحقیرآمیزترین نوع تبعیضهاست!

در کل ریشه همه این تبعیض و نابرابریها در سیستم اقتصادی سرمایه داری و ظلم طبقه سرمایه دار علیه طبقه کارگر است. برای زدن ریشه همه انواع ظلم و ستم و تبعیضها، باید این سیستم ظالمانه را برچید! ■

۱۱ اسفند ۱۳۹۷

عمده ترین خشونت ها بر زنان در محیط خانه انجام میشود ولی اجتماعاً، مولفه اصلی خشونت بر زنان، خشونت سیستماتیک و دولتی میباشد.

کار و تلاش روزانه یک زن در منزل، از اولین ساعات روز شروع و تا ساعات پایانی شب ادامه دارد، یک زن چند ساعت کار روزانه و حتی شبانه باید داشته باشد؟

در هیچ بندی از قوانین کار، در هیچ کشوری ۱۲ الی ۱۸ ساعت کار ذکر نشده است، ساعات متوالی و یکنواخت کار، آنهم با مشقت و در بعضی امور منزل مثل توام بودن کارهای منزل و بچه داری و در بعضی از خانواده ها کارهای چون زارعت

بدترین نوع خشونت علیه زنان، خشونت جنسی است که نه تنها از طرف برخی از همسران صورت میگیرد! در موارد زیادی خشونت جنسی از طرف افراد جامعه در کوچه و خیابان (بدلیل وجود فرهنگ مردسالارانه) که براحتی قابل اثبات نیست! مناسفانه اکثر دختران ما در این جامعه، در معرض چنین خشونتی قرار دارند.

برنامه یک دنیای بهتر

لغو کلیه قوانین و مقررات و راه و رسم های دست و پاگیر و عقب مانده اخلاقی، فرهنگی و ناموسی که نافی استقلال و اراده مستقل زن و شخصیت او بعنوان یک شهروند متساوی الحقوق در جامعه است. لغو هر نوع محدودیت بر حق سفر و نقل مکان زنان، اعم از مجرد و متأهل، در داخل و خارج کشور، به میل و اراده خود. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که آزادی زنان در انتخاب لباس و پوشش، انتخاب شغل و معاشرت را مقید و محدود میکند. ممنوعیت هر نوع جداسازی زنان و مردان در موسسات و مجامع و اجتماعات و معابر و وسائل نقلیه عمومی. آموزش و پرورش مختلط در تمام سطوح. ممنوعیت استفاده از عناوینی نظیر دوشیزه، بانو، خواهر و هر لقبی که زن را به اعتبار موقعیتش در قبال مرد تعریف میکند، در مکاتبات و مکالمات رسمی توسط مقامات و نهادها و بنگاه های دولتی و خصوصی.

بن بست در سیستم قضایی رژیم!

نگاهی به صدور احکام شلاق به فعالین اجتماعی فراز آزادی

در طول هفته های گذشته دو حکم شلاق به جعفر عظیم زاده یکی از شناخته شده ترین رهبران جنبش کارگری و نسرين ستوده، وکیل زندانیان سیاسی و عضو کانون وکلای ایران و یکی از چهره های سرشناس جنبش حقوق انسانی از طرق سیستم قضایی رژیم، نشان از یک بن بست و آچمز سیاسی در برابر جنبشی است که اسماعیل بخشی براه انداخت. اسماعیل بخشی با فراخوان وزیر دادگستری رژیم به یک مناظره حول شکنجه هائی که در زندان علیه اش روا داشته شده بود، عملاً میخ محکمی بر تابوت سیستم قضایی رژیم جمهوری اسلامی زد. حول جنبشی که در پی این فراخوان و به مناظره طلبیدن وزیر در جامعه براه افتاد، نظام جمهوری اسلامی آنچنان به دست و پا زدن افتاد، که ناخواسته بیش از پیش سیستم قضایی پوسیده و قرون وسطایی اش به نمایش گذاشت. جنبشی که در سرتاسر ایران، حول شکنجه زندانیان براه افتاد که خیلی از زندانیان سیاسی مورد شکنجه قرار گرفته، جرئت پیدا کردند و از شکنجه هایشان در زندانهای رژیم سخن گفتند و تابوی توحش داعشیان حاکم بر ایران را شکستند. در این مورد میتوان به تفصیل نوشت. در برابر چنین جنبش عظیمی که براه افتاده بود، رژیم تلاش کرد، دست به مقابله بزند و نشان دهد که

همچنان اهرم شکنجه و زندان را در برابر پیشروی های جنبشهای اعتراضی در دست دارد. از جمله این اقدامات کثیف، دادن احکام شلاق به دو تن از زندانیان سیاسی شناخته شده جنبشهای اجتماعی در ایران، یعنی جعفر عظیم زاده و نسرين ستوده بود. این احکام در دوره ای از حیات ننگین رژیم صادر میشود که جامعه از فاز ترس و عقب نشینی، به فاز جرئت و شهادت زندانیان سیاسی و اعتراض اجتماعی و پیشروی های هر روزه جنبش های اعتراضی قدم گذاشته و قرار دارد. هم مردم و هم خود رژیم میداند که دیگر این ابزارش پوسیده شده و کارائی ندارد، ولی همچنان اصرار دارد که با این حربه ناکارآمد بازی کند! نتیجه این بازی باخت - باخت و نفرت بیش از پیش مردم علیه رژیم است. این را همه میدانیم. مردم دارند آماده میشوند که با اولین جرقه های اعتراضات سرتاسری، کار رژیم را تمام کنند، دوره این تشبثات گذشته است.

مردم اینبار در فردای ترک برداشتن ساختار نظام، به فکر باز کردن در زندانها خواهند بود و زندانیان محبوب سیاسی خودشان را روی دست از زندان بیرون خواهند آورد!

ششم فروردین 1398



برنامه یک دنیای بهتر

• سیستم قضایی و مفهوم عدالت قضایی در هر نظامی انعکاسی از مناسبات اجتماعی و بنیادهای اقتصادی و سیاسی در آن است. قلمرو قضا، اعم از پیکره قوانین و تلقی حاکم از حق و انصاف و عدالت تا نهادها و سیستم اداری و روش قوه قضائیه، بخشی از روبنای سیاسی در جامعه است که شالوده اقتصادی و طبقاتی موجود در جامعه را حراست میکند. به این اعتبار عدالت قضایی

واقعی و برخورداری یکسان همه از آن، و قضاوت و حکمیت برآستی مستقل و منصفانه، منوط به دگرگونی بنیادی جامعه طبقاتی موجود است. • آزادی فردی و مدنی واقعی تنها در جامعه ای میتواند متحقق شود که خود آزاد باشد. انقلاب کمونیستی کارگری، با از میان بردن انقیاد طبقاتی و اقتصادی انسانها، مبشر گسترده ترین آزادی ها و امکانات ابراز وجود فرد در قلمروهای مختلف زندگی است.

سیاست ناسیونالیستها، در تقابل با اتحاد و همبستگی مردم است!

فراز آزادی

"سکوت مناطق مختلف آذربایجان جنوبی در این اعتراضات هم سئوال برانگیز است. زیرا این ذهنیت تاریخی در مغز اکثر مردم ایران حک شده است که اگر تبریز علیه حاکمیت بپا خیزد، پیروزی انقلاب جدید حتمی بوده و با این اقدام ترک های آذربایجان کار حاکمیت جمهوری اسلامی ایران یکسره خواهد شد. اکثر ترک های آذربایجان هم به حق اینگونه فکر می کنند که مبارزه را ما می کنیم و ثمره اش نصیب فارس ها و مناطق مرکزی فارس نشین می شود و بهتر است سکوت کنیم.

همچنین با نگاه تاریخ حرکت ملی آذربایجان می توان مشاهده کرد که در تمامی اعتراضات ترک های آذربایجان جنوبی این گروه ها و جامعه فارس سکوت کرده و حتی از حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در برابر خواسته های مدنی ترک ها حمایت کرده اند."

این جملات، اندیشه و تفکرات یک ناسیونالیست است که در

مورد چگونگی مشارکت مردم شهرهای آذربایجان در اعتراضات سرتاسری ایران "درافشانی" کرده است! آیا چنین تفکرات و تحلیلهای، با واقعیات موجود جامعه آذربایجان خوانایی دارد؟ آیا واقعا کارگران، معلمین و رانندگان و جوانان و زنان در شهرهای آذربایجان در مشارکت و همراهی و همبستگی با سایر اعتراضات در شهرها و مناطق ایران، چنین برخوردهایی که این ناسیونالیست ردیف کرده است، بکار میگیرند؟ آیا این نوع تفکرات، آرمانهای ناسیونالیست است؟

مردم ایران، کارگران و زنان و معلمین و بازنشستگان و دانشجویان در سرتاسر ایران، در یک جنبش سرنگونی طلبانه، برای بزیر کشیدن رژیم داعشیان حاکم بر ایران متحدانه عمل میکنند.

موارد فوقالذکر نشان از این اتحاد و همبستگی است و توهمات ناسیونالیستی جایی در تحلیلهای واقعی سیاسی آذربایجان ندارد!

واقعیت سیاسی نشان از هم سرنوشتی مردم سرتاسر ایران است و آینده سیاسی جامعه در گرو اتحاد و همبستگی همه مردم بدون توجه به زبان و فرهنگ منطقه ای میباشد.

آینده جامعه ایران، آینده ای انسانی، برابر و آزاد خواهد بود و تضمین آن، اتحاد و همبستگی همه مردم است!

28 مارس 2019 برابر با 9 فروردین 1398

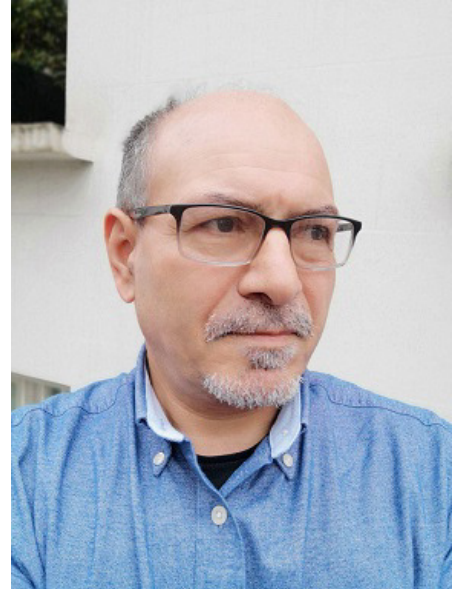
همبستگی کارگران راه آهن تبریز، جلفا، عجبشیر و مرنند با کارگران تهران و بندر عباس و مشهد و یزد و دهها شهر در سرتاسر ایران، همبستگی اعتراضات معلمین شهرهای مختلف آذربایجان با معلمین جاهای دیگر ایران، همبستگی دانشجویان دانشگاه های تبریز و ارومیه با سایر دانشجویان در شهرهای سایر مناطق ایران و یا رانندگان تبریز و اردبیل و ارومیه با رانندگان سایر مناطق نشان از بی ربطی نگرش ناسیونالیستی با واقعیات جامعه آذربایجان و ایران است.

نگرش ناسیونالیستی جز در خدمت نفرت پراکنی و ایجاد تفرقه در صفوف مردم مناطق مختلف نسبت بهم و در نتیجه

برنامه یک دنیای بهتر

حزب کمونیست کارگری برای رفع کامل هر نوع ستم ملی و هر نوع تبعیض برحسب ملیت در قوانین کشور و عملکردهای دولت مبارزه میکند. حزب کمونیست کارگری هویت ملی، عرق ملی و ناسیونالیسم را افکار و تمایلاتی بسیار عقب مانده، مخرب، و مغایر با اصالت انسان و آزادی و برابری انسان ها میدانند و با هر نوع تقسیم بندی ملی ساکنین کشور و هر نوع تعریف هویت ملی برای مردم قاطعانه مخالف است.

ازدواج سفید و جمهوری اسلامی جلیل جلیلی



این متن بر اساس مصاحبه
جلیل جلیلی با برنامه
تلویزیونی همبستگی
انسانی تنظیم شده است.

مقدمه

مساله زندگی مشترك بدون رعایت سنتهای عقب مانده مذهبی و بدون رعایت قوانین جمهوری اسلامی، که به ازدواج سفید معروف شده است، چنان در بین مردم بخصوص نسل جوان گسترش پیدا کرده است که صدای خامنه ای را هم درآورده است. اخیرا خامنه ای هم در صحبت‌های خود به ازدواج سفید اشاره کرده و آنرا بی بندوباری خوانده است. در این رابطه مصاحبه ای داریم با جلیل جلیلی تحت عنوان "ازدواج سفید و جمهوری اسلامی"

همبستگی انسانی: منظور از ازدواج سفید چیست؟

جلیل جلیلی: ازدواج سفید به

آن نوع از زندگی مشترك اطلاق میشود که زوجین برای شروع آن احتیاجی به دریافت اجازه شرعی یا اداری از هیچ مقامی ندارند، برای شروع این زندگی مشترك به برگزاری آئین و مراسم سنتی و مذهبی اقدام نمی‌کنند و یا آن را حتی در ادارات دولتی هم ثبت نمی‌کنند. دو انسان بالغ که در محیط کار، محیط های آموزشی یا در روابط روزمره اجتماعی با هم آشنا شده اند و از همدیگر خوششان آمده است تصمیم می‌گیرند که بدون اینکه از ملای محل یا از بزرگان خانواده و طایفه و یا از مقامات دولتی اجازه بگیرند با هم زندگی کنند. بعضی از این زوج ها شروع این زندگی مشترك خود را با دوستان و نزدیکان خود مطرح می‌کنند و جشن کوچکی می‌گیرند، و یا بعضی ها حتی نیازی به اعلام آن به دوستان و آشنایان خود هم نمی‌بینند. اینگونه زندگی های مشترك در جامعه امروز ایران، که رو به گسترش هم هست، به ازدواج سفید معروف شده اند.

همبستگی انسانی: علت گسترش ازدواج سفید در ایران چیست؟

جلیل جلیلی: گسترش ازدواج سفید امروزه عوامل متعددی بستگی پیدا می‌کند. قبل از هر چیز لازم میدانم به این موضوع اشاره کنم که اکنون زندگی بشر در کل جهان دگرگون شده است. از یک طرف، نظام سرمایه‌داری روابط سنتی خانوادگی را از هم می‌گسلد و هر فرد خانواده را برای یافتن کار و منبع درآمدی برای تامین اولیه ترین نیازهای خود به ترک

خانواده مجبور می‌کند و هرکدام از آنها را به گوشه‌ای از جهان پرت می‌کند. جامعه انسانی را به تجمع افراد جدا از هم و رقیب هم تبدیل میکند و زمینه های مادی و اقتصادی، ادامه حیات خانواده سنتی، بمثابة یک واحد کوچک تولیدی، را از بین می‌برد. از طرف دیگر ارتباطات اجتماعی و ارتباط بین افراد، زن و مرد و پیر و جوان، گسترش فوق‌العاده ای پیدا کرده است. تعداد هرچه بیشتری از انسانها به حقوق انسانی خود آگاه تر و آگاه تر میشوند و امکان رها کردن خود از قید و بندهای دست و پا گیر سنتی را بدست می‌آورند و برای ایجاد ارتباط، هرگونه ارتباطی، با دیگران نیازی به رعایت آن سنت ها نمی‌بینند. اینها دلایل پایه ای گسترش این نوع زندگی مشترك در همه جای دنیا است که در ایران تحت حکومت اسلامی به ازدواج سفید معروف شده است. ولی در ایران عوامل دیگری هم در گسترش این پدیده موثر بوده اند. از آن جمله می‌توان اشاره کرد به رویگردانی مردم، بخصوص نسل جوان، از مذهب و نفرت عمومی از دخالت مذهب در زندگی اجتماعی و روابط خصوصی مردم و از طرف دیگر فقر عمومی که تامین مخارج سنگین ازدواج بسبب سنتی و حتی ثبت آن در دفاتر دولتی را هم برای خیلی از مردم سخت و یا محال کرده است.

همبستگی انسانی: آیا از نظر شما لازم است که انسانها برای شروع يك زندگی مشترك قرار داد عقد ببندند و یا آنرا در محضر ثبت کنند؟

حلیل جلیلی: بینید، زندگی مشترک اسم دیگری است به یکی از روابط انسانها با همدیگر. رابطه ای که دو نفر آدم عاقل و بالغ تصمیم میگیرند با هم داشته باشند. در یک خانه با هم زندگی کنند، از وجود همدیگر لذت ببرند، با هم سکس داشته باشند. اینها نیازهای طبیعی انسان است، مثل خوردن و آشامیدن و نفس کشیدن. انسانها برای برآورد این نیازهای پایه‌ای خود، از جمله برای داشتن سکس و نیازهای جنسی، احتیاج به اجازه گرفتن از هیچ کس و هیچ مقامی ندارند. نه احتیاج به بستن قرارداد دارند و نه احتیاج به عقد شرعی. ثبت ازدواج یا زندگی مشترک هم کاملا بعهده آن دو آدم بالغ است.

همبستگی انسانی: خامنه ای این شیوه از زندگی مشترک را بی بند و باری مینامد و میگوید در این صورت تولید نسل کم میشود، نظر شما در این رابطه چیست؟

حلیل جلیلی: ازدواج سفید، یا رابطه آزاد انسانها، از نظر کسانی که میخواهند انسانها را در بند نگه دارند و از آنها بار بکشند البته که بی‌بندوباری محسوب میشود. آزادی به معنایی گسستن بند و بار است. و تمام آزادیهای بدست آمده تا کنونی انسانها تنها از طریق گسستن بند های کنترل ممکن شده اند. و همه این آزادیها از طرف طبقات حاکم بی‌بندوباری نامیده شده اند. و در رابطه با مسأله ازدواج سفید و روابط آزاد انسانها هم خیلی آشکار است که کنترل روابط خصوصی آدمها از دست آخوندها و آیت‌الله‌ها خارج

کارخانه جوجه کشی و وسیله ای برای تولید نیروی کار ارزان برای سرمایه داران نگاه نمیکند. احتمالا آنها از بچه دار شدن بدشان نمیاید. منتهی این نسل نمیخواهد بچه تولید کند و آنها را در فقر و نداری و با توقعات پایین بزرگ کند و یا بزبان دیگر کودک کار تولید کند. این نسل با بی ارزش شمردن و زیر پا گذاشتن موازین اسلامی و سنتهای عقب مانده در تمام جنبه های زندگی اجتماعی از جمله در ازدواج سنتی و عقد اسلامی، که جمهوری اسلامی مبلغ آن است، خود را برای ساختن جامعه ای آماده میکند که در آن انسانها در آزادی کامل و رفاه مناسب زندگی کنند و بدون نگرانی و دغدغه از آینده خود رابطه ای آزاد و بی قید و بی بند با هم داشته باشند.

همبستگی انسانی: برنامه حزب کمونیست کارگری در مورد ازدواج و زندگی مشترک چه میگوید؟

حلیل جلیلی: برنامه حزب کمونیست کارگری زندگی مشترک را حق آزادانه هر زوج بالای ۱۶ سال میداند و هرگونه دخالت و اعمال فشار از جانب هر فرد و مرجعی بر افراد در امر انتخاب همسر یا زندگی مشترک را ممنوع اعلام میکند و همینطور ثبت آن در دفاتر دولتی را در اختیار زوجین قلمداد میکند. در برنامه حزب همچنین تعدد زوجات و هر نوع معامله گری در ازدواج نظیر تعیین شیربها، جهیزیه و مهریه بعنوان شروط ازدواج ممنوع اعلام شده است. ■

می‌شود و پول این جماعت سکه می‌شود و گله آخوندها بی شغل می‌مانند. بهمین خاطر است که خامنه‌ای اخیرا ازدواج سفید را بی‌بندوباری نامید.

در رابطه با تولید مثل لازم میدانم بطور خلاصه به این نکته اشاره کنم که بچه‌دار شدن میتواند امر خوشایند و زیبایی شمرده شود ولی، هدف اولیه ایجاد ارتباط بین دو انسان و هدف سکس بچه دار شدن و تولید مثل نیست. بلکه لذت بردن دو انسان از وجود همدیگر و جوابگویی به یکی از نیازهای طبیعی است. یک زوج خودشان میتوانند تصمیم بگیرند که بچه‌دار بشوند یا نه، و یا اینکه کی بچه دار بشوند. رابطه آزاد انسانها یا ازدواج سفید عامل کاهش جمعیت در هیچ کشوری نبوده است. اگر در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی تمایل به بچه‌دار شدن در بین زوجها کم شده است، یک عامل آن وجود فقر گسترده در جامعه، عدم امنیت شغلی و ناتوانی مالی زوجین در تامین مخارج بچه‌ها در صورت بچه‌دار شدن است.

نکته دیگری که در صحبت های خامنه‌ای در این رابطه وجود داشت و لازم است در موردش حرف زد، این است که ایشان از جوانان میخواهد که طبق سنت و آیین اسلامی ازدواج کنند و تولید مثل کنند و جمعیت ایران را به ۱۵۰ میلیون برسانند. در جواب این حرف مزخرف ایشان باید گفت که جامعه جوان و تحصیلکرده امروز ایران به خود مثل ماشین و

روحي داراي چه شرايطي هستند؟

اين کودکان فقط فضاى زندان را تجربه ميکنند. زندانها فاقد مهد کودک و شيرخوارگاه هستند. بعلت فضاى کم زندان و تعداد زندانيان بيش از حد مجاز بسيارى بر روى زمين ميخوابند. دسترسى به آب شرب موجود نيست و آب آشاميدنى در فروشگاه زندان با قيمت چند برابر بيرون فروخته ميشود. چون بسيارى از مادران ار طرف خانواده هاى خود حمايت مالى نميشوند همين آب شور و پر از آهک را براى کودکان خود نيز استفاده ميکنند.

نيازهاى اوليه کودکان تامين نميشود، بطور مثال بجاي پوشک براى کودکان از لباسهاى کهنه زنان ديگر زندانى استفاده ميشود. از ميوه و شير و غذاهاى گوشتى و سبزيجات محرومند.

به دليل اينکه وارد کردن وسايل از بيرون به زندان ممنوع است، اين کودکان از اسباب بازي محرومند و علاوه بر اين در فضاى زندان هم هيچگونه وسايل بازي براى اين کودکان در نظر گرفته نشده است.

بازيهائى کودکان در زندان، عبارت است از شلاق زدن به همدیگر توسط طناب پلاستيکى که از مامورين زندان به هنگام مجازات مادران زندانى در محوطه زندان ياد گرفته اند و کلماتى مانند فرار کنين، مامورين با باتوم اومدن، بریم تو بند خودمان و فشچهايى که زنان زندانى به هنگام دعوا با هم رد و بدل ميکنند، ورد زبان اين کودکان است!

جمهوری اسلامی چه شيوه ها و ترفندهاى را براى اعتراف از مادران زندانى بکار ميگيرد؟

جمهوری اسلامی هميشه خشونت و ارعاب را پيشه خود ساخته و يکى از اين شيوه ها، اين است که مادران و خانواده هاى سياسى را از حق ملاقات با فرزندانشان محروم کند، تا بدسيله بتواند از اين زندانيان اعتراف بگيرد. نمونه اين مادران نازنين زاغرى يا نرگس محمدى هستند که مدتهاست از دسترسى به تلفن و ملاقات با فرزندانشان محرومند.

برنامه يک دنياى بهتر در اين مورد چه ميگويد؟

اينها سرخط مطالب يک دنياى بهتر در مورد کودکان است:

• حق کودک به يک زندگى

کودکان زندانيان، چه کودکاني هستند و چه شرايطى در زندان دارند؟

پروين آزاد



اين نوشته بر مبنای مصاحبه تلويزيونى پروين آزاد با برنامه همبستگى انساني کانال جديد، تنظيم شده است.

پروين آزاد: کودکان زندانيان، کودکاني هستند که در زندان متولد شده و رشد کرده و در زندان با مادر خود زندگى ميکنند.

طبق قانون داخلى ايران، کودکان مادران زندانى تا سن ۲ و يا سه سالگى و دختر بچه ها حتى تا سن شش سالگى، در زندان ميتوانند با مادران خود زندگى کنند و بعد از آن يا به خانواده ها و يا اگر در بيرون از زندان خانواده اى نداشته باشند، به سازمان بهزيستى تحويل داده ميشوند.

شرايط اين کودکان در زندان

اين کودکان از نظر وضعيت

خشک شدن دریاچه ارومیه

روز 22 مارس روز جهانی آب است. به مناسبت این روز مهم و به دلیل نابودی محیط زیست و منابع آب در ایران که همه و همه ناشی از سیاستهای کثیف رژیم جمهوری اسلامی در طول 40 سال حاکمیت ننگین شان میباشد، نوشته ای در خصوص خشک شدن دریاچه ارومیه را باز نشر میکنیم.

امید که در فردای سرنگونی رژیم و روی کار آمدن حاکمیت شوراهای مردم و سوسیالیستی شاهد بازسازی محیط زیست ایران باشیم. این کاملاً مقدور است و دور از ذهن نمیباشد.

نابودی دریاچه ارومیه کار رژیم جمهوری اسلامی است!

فراز آزادی

رژیم جمهوری اسلامی را رژیم دهها هزار اعدام میشناسند.

این رژیم در دنیا با پستی و دنائت بیش از حد، با سنگسار و تباهی و فلاکت اقتصادی توده های میلیونی، با اعتیاد و تن فروشی میلیونی شهره است و به نظر من به این لیست سیاه باید نابودی جنگلها و رودخانه ها و دریاچه ها را باید اضافه نمود که نتیجه آن آلودگی یش از پیش کلان شهر های بزرگی چون اهواز و تبریز و کرمانشاه و تهران و به خطر افتادن جان میلیونها انسان ساکن ایران میباشد.

برای ما کمیته آذربایجان حزب، که روی مبارزه سیاسی-اجتماعی در آذربایجان خم میشویم، پرداختن به نابودی دریاچه ارومیه در این چهاچوب معنی پیدا میکند و خشک شدن دریاچه ارومیه از خشک شدن دهها رودخانه و چندین دریاچه و تالاب در اقصی نقاط ایران جدا نیست.

در این نوشته کوتاه، من نگاهی دارم به سیر نابودی دریاچه ارومیه در طول دو سه دهه گذشته و علل بوجود آمدن چنین تراژدی زیست محیطی در آذربایجان. نقطه ای که در

ابتدا باید روی آن انگشت گذاشت، اینست که واقعیت آسیبه های زیست محیطی و نابودی رودخانه ها و دریاچه ها در ایران، به حدی آشکار و غیر قابل چشم پوشی هست که نیازی به مراجعه به آمار و اطلاعات خارج از دایره دولت و خود رژیم نیست. آمارهای ارائه شده از طرف مسئولین خود نظام و اظهار نظر های مقامات بلند پایه، گویای کامل همه چیز است.

عیسی کلاتنری دبیر ستاد احیاء دریاچه ارومیه نابودی دریاچه ارومیه، نابودی آذربایجان می باشد و اکنون از بعد زمین شناسی دریاچه ارومیه مرده است.

علا رغم گذشت نزدیک به 200 روز از آغاز کار دولتی که در وعده های انتخاباتی اش به شهر ارومیه قول احیاء دریاچه ارومیه را داده بود تاکنون به جز پروپاگاندای دولتی شاهد اقدامی عملی نبوده ایم و حتی علت خشکانده شدن دریاچه ارومیه با توجه به متد علمی اکنون نیز در هاله ای از ابهام واقع شده است گرچه که بنا

دنباله مصاحبه با پروین آزاد

شاد، ایمن و خلاق.

رایگان پزشکی، آموزشی و فرهنگی، برای تضمین استاندارد بالای زندگی کودکان و نوجوانان مستقل از وضعیت خانوادگی.

• قرار گرفتن کلیه کودکان فاقد خانواده و امکانات خانوادگی، تحت تکفل دولت و زندگی و تربیت آنها در نهادهای مدرن و پیشرو و مجهز.

• ایجاد مهد کودک های مجهز و مدرن به منظور برخورداری همه کودکان از یک محیط زنده و خلاق تربیتی و اجتماعی، مستقل از شرایط خانوادگی. ■

• تضمین رفاه و سعادت هر کودک، مستقل از وضعیت خانوادگی، با جامعه است. دولت موظف است استاندارد واحدی از رفاه و امکانات رشد مادی و معنوی کودکان و نوجوانان را، در بالاترین سطح ممکن، تضمین کند.

• پرداخت کمک هزینه های لازم و ارائه خدمات

خشک شدن دریاچه اورمیه

به گفته کارشناسان آب و محیط زیست مهمترین عامل در خشک شدن دریاچه اورمیه سدسازی های دولت ایران بر روی شریانهای آبی دریاچه اورمیه بوده است.

مدیرکل حفاظت محیط زیست آذربایجان غربی "حسن عباس نژاد"، در گفت و گو با (ایسنا)، افزود: در حال حاضر سطح تراز دریاچه اورمیه به حداقل تراز در طی بیش از یکصد سال گذشته رسیده و از نظر حجمی نیز در مقایسه با حداکثر تراز در حدود 25 میلیاردمکعب از آب دریاچه کاهش یافته است.

نماینده ویژه سازمان ملل: گنری لوئیس دیروز در نشست با اصحاب رسانه وضعیت دریاچه اورمیه را "فاجعه بار" خواند.

کارشناسان بی طرف آب و محیط زیست علت اصلی خشک شدن دریاچه اورمیه را سدسازی های دولت ایران در آذربایجان جنوبی برای توسعه کشاورزی در این منطقه معرفی می نمایند. اکنون حدود 73 سد بر روی حوضه آبی دریاچه اورمیه ساخته شده است.

بنا به گفته های ناصر آق دریاچه اورمیه حداکثر 2 الی 3 سال پیش رو تماما خشک شده و به تاریخ خواهد پیوست.

بر اساس گفته های عضو فراکسیون نجات دریاچه اورمیه بیش از 85% دریاچه اورمیه خشک گردیده و کار گروهی که

از سوی وزیر نیرو برای نجات دریاچه اورمیه تشکیل شده نیز تاکنون کوچکترین اقدام علمی برای نجات دریاچه اورمیه انجام نداده است.

بر اساس گفته های نادر قاضی پور نماینده شهر اورمیه علارغم بارش های خوب امسال سطح آب دریاچه اورمیه نسبت به سال گذشته کاهش 33 سانتی متری و نسبت به سال 1374 کاهش هفت متر و 15 سانتی متری را تجربه کرده است

در صورتیکه دریاچه اورمیه با 36 میلیارد مترمکعب آب به صحرای نمکی مبدل میگردد بی تردید این زنگ خطری برای دیگر تالاب های آذربایجان جنوبی می باشد و در عین حال با خشک شدن دریاچه اورمیه شاهد بیابان زائی وسیعی در آذربایجان جنوبی خواهیم بود که تاکنون نظیرش نبوده است.

ناصر آق بنیانگذار پژوهشکده آرتمیا و آبزبان دانشگاه شهر اورمیه در مصاحبه ای که با خبرگزاری دولتی فارس

بر اساس گفته های ایشات رسوب گذاری و روند خشک شدن دریاچه اورمیه فرسایش و ساییده شدن نمک های دریاچه اورمیه توسط ریزگردها و طوفان های نمکی آغاز کشته و ریزگردهای نمکی برای حیات انسان و حیوان می توان مشکلات بزرگ و متعددی را ایجاد کند. با شروع طوفان های نمکی دریاچه اورمیه نخستین خسارت به کشاورزان منطقه وارد خواهد شد چونکه ریزگردهای نمکی زمین ها را شور کرده و روی برگ های گیاهان خواهند نشت که به

تدریج سبب از بین رفتن پوشش گیاهی منطقه خواهد شد. در عین حال ایشان پیامدها و مشکلات انسانی ناشی از خشک شدن دریاچه اورمیه را نیز با مثال خشک دریاچه آرال و پیامدهای وخیم انسانی اش مرتبط و مشابه دانسته اند.

بر اساس گفته های حسن عباس نژاد میزان ذرات 2 و 5 میکرون در هوای اورمیه را در حدود 110 پی پی ام بوده و حد مجاز این ذرات در هوا 35 پی پی ام می باشد، وی در عین حال تداوم آلودگی هوای شهر اورمیه را بدین صورت بسیار خطرناک ارزیابی نموده است.

بر اساس توصیه های سازمان محیط زیست بیماران رویوی و قلبی می باید به جزء موارد ضروری در بیرون تردد غیرضروری نداشته باشند. آلودگی هوای شهر اورمیه چند روز پیش نیز به حدی بود که مدارس اورمیه را تعطیل نمودند.

مطالعات یکی از کارشناسان دوایر فنی و مهندسی سیستم دولتی، خانم فاطمه ظفرنژاد را بخوانید تا بیشتر به عمق فاجعه ایجاد شده پی ببرید:

با توجه به پرونده 1271 سد (با 588 سد ساخته شده، 137 سد در دست ساخت، و 546 سد در دست مطالعه بنا بر آمار تارنمای شرکت مدیریت منابع آب در مهرماه 1389) که به خاموشی همه رودهای کشور حتی پرآب ترین آنها یعنی رود قابل کشتیرانی کارون انجامیده است.

خشک شدن دریاچه اورمیه

مدیریت سازه ای در بخش آب همچنین ناقص بندهای 3، 5، 10، 17 و 19 پیمان مقابله با بیابانزایی است که ایران در 1994 آن را امضا کرده است. در این مقاله به بررسی این مغایرت ها می پردازیم.

عدم تمایل دولت ایران به توقف خشکاندن دریاچه اورمیه و احیاء آن در حالی صورت می پذیرد که افزایش آلودگی هوای اورمیه، شروع طوفانهای نمکی در شهرهای آذربایجان جنوبی، افزایش انواع بیماری های سرطانی در آذربایجان، تغییرات اقلیمی در منطقه، افزایش بیابان زائی و مبدل شدن آذربایجان به کویر نمک، از بین رفتن پوشش گیاهی منطقه، شوری آب چاه های کشاورزی، منقرض شدن آرتمیا اورمیانا و صدها تاثیر مستقیم خشک شدن دریاچه اورمیه سالهاست که در حال رخ دادن می باشد و در جدیدترین سلسله این تاثیرات بنا به گفته یکی از اساتید دانشگاه اورمیه که دبیر اولین همایش دریاچه اورمیه در سال 1381 بوده اکنون 38 روستای اقماری دریاچه اورمیه به دلیل بیکاری خالی از سکنه شده است.

بر اساس گفته های مدیر کل حفاظت محیط زیست آذربایجان غربی هم اکنون بیش از 450 هزار هکتار از مساحت دریاچه اورمیه خشک گردیده و به کویر نمک و شوره زار مبدل شده است،

حسن عباس نژاد روز چهارشنبه در گفتگوی اختصاصی که با

نمک است و آب آن هرگز برای نوشیدن یا کشاورزی مناسب نبود، فراتر می رود.

رودخانه های عمده در نزدیکی اصفهان و اهواز، و نیز دریاچه هامون، در منطقه مرزی افغانستان، خشک شده اند و گرد و خاکی که از بسترهای خشک رودخانه ها برمی خیزد بر میران آلودگی هوا در ایران، که هم اینک بگونه ای خطرناک بالا است، می افزاید.

گزارشگر نیویورک تایمز می نویسد طرفداران محیط زیست هشدار می دهند نمک خشک می تواند کشتزارهای پرارزش پیرامون دریاچه را مسموم کند، و زندگی را برای سه میلیون نفر ساکنان اطراف بسیار دشوار سازد.

گزارشگر نیویورک تایمز می نویسد در حالی که ایران برای پیشبرد برنامه موشکی خود میمون به فضا می فرستد، دولت روحانی هیچ پولی برای کوشش های احیای دریاچه فراهم نیاورده است.

مقامات می گویند حتی اگر پولی هم در دسترس قرار می

خبرنگار دولتی ایرنا داشته از باقیماندن 20 الی 16 درصد از مساحت آبی و 6% حجم آب دریاچه اورمیه خبر داده است.

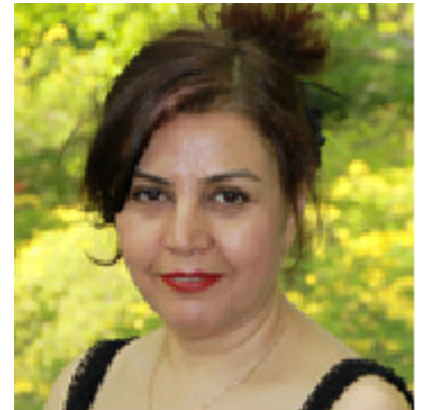
خشک شدن دریاچه اورمیه سبب افزایش انواع بیماریهای سرطانی از جمله سرطانهای ریوی، تنفسی، پوستی و .. به سبب وجود طوفانهای نمکی و افزایش گرد و غبار در منطقه اشاره نموده است.

توماس اردبرینک گزارشگر نیویورک تایمز در تهران که همراه با یک مقام اداره محیط زیست از دریاچه اورمیه (رضاییه سابق) دیدن کرده است بنقل از او می گوید یک دهه پیش کشتی های تفریحی پر از توریست آبهای دریاچه را در جستجوی فلامینگوهای مهاجر دور می زدند. حالا، کشتی ها در میان گل و لای زنگ می زنند و فلامینگوها از فراز آنچه باقیمانده است بسوی مکان های بهتر پرواز می کنند.

گزارشگر نیویورک تایمز می نویسد مشکلات آب در ایران از دریاچه اورمیه، که یک دریاچه



اخباری از آذربایجان



شهرلا خباززاده
۱ اسفند

تجمع جمعی از رانندگان تاکسی در شهرستان مشگین شهر، در اعتراض به برآورده نشدن مطالباتشان و پایین بودن نرخ کرایه تاکسی، جمعی از کارگران و کارکنان

پلاکاردهایی با مضمون "وعده وعید بس است"، "وعده های دروغین عامل نفرت ماست"، "شعار بس اقدام عملی کنید"، اعتراض خود را اعلام داشتند. در رابطه با این وضعیت این کارگران قبلا نیز تجمعات متعددی برپا کرده اند.

۴ اسفند

جمعی از معلمان حق التدریسی شهرستان البرز در استان قزوین، در اعتراض به پرداخت نشدن نزدیک به ۹ ماه حق التدریس و حق اضافه کاری خود دست به اعتصاب زدند.

۵ اسفند

تجمع کارگران شهرداری پارس آباد مغان
اخبار منتشره در مدیای

مخابرات استان آذربایجان شرقی که زیر نظر پیمانکار مشغول به کار هستند، در اعتراض به عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و همسان سازی حقوق اقدام به برگزاری تجمع کردند.

تجمع کارگران روغن نباتی جهان زنجان

کارگران کارخانه روغن نباتی جهان در زنجان برای ششمین روز متوالی در اعتراض به بساط اختلاس ها و دزدی ها که با به تعطیلی کشاندن تولید کارخانه، در آستانه بیکاری قرار گرفته اند و بخاطر عدم پرداخت ۸ ماه حقوق و ۲۸ ماه بیمه خود مقابل استانداری تجمع کردند. تجمع کنندگان در این تجمع با

خشک شدن دریاچه ارومیه

گرفت، احتمالاً نجات دریاچه ارومیه بسیار دیر شده است. یکی از آنها گفت تمام پول های جهان می تواند به دریاچه ریخته شود، اما در خوشبینانه ترین پروژه ها، ده ها سال طول خواهد کشید تا آب به سطوح قدیم برسد.

بنابراین همه داستان خشک شدن دریاچه ارومیه، چنین است و برای نجات دریاچه ارومیه و همچنین نجات همه رودخانه ها و دریاچه ها و تلاب ها و همینطور حفظ جنگلها و مراتع و کل شرایط زیست محیطی ایران، باید اعتراض نمود. اعتراضاتی که تا کنون در نقاط مختلف آذربایجان از ارومیه

و تبریز تا میاندوآب و غیره به خشک شدن دریاچه ارومیه شده و تا کنون دهها دستگیری و زندانی شدن را به همراه داشت، نشاندهنده جایگاه توجه به شرایط زیست محیطی در میان مردم است. مردم بدرستی عامل اصلی نابود کننده دریاچه ارومیه و دهها رودخانه و جنگلها را میشناسند و میدانند که این عامل خود رژیم است. منابع آب و هوای مورد نیاز مردم هم مورد هجوم بی رحمانه مшتی دزد و غارتگر قرار گرفته که برای حفظ و تامین سود سرمایه داران و باند های رژیم، کوچکترین توجهی به ابتدائی ترین نیازهای زندگی و سلامتی مردم یعنی آب و هوا نکرده و در نتیجه چنین تراژدی زیست محیطی را رقم زده اند.

14/2/2014

اجتماعی حاکی از این است که کارگران شهرداری پارس‌آباد مغان، در اعتراض به پرداخت نشدن دستمزدهای خود و بالا کشیده شدن حقوق خود توسط مقامات دولتی دست به تجمع زدند.

کارگران کارخانه روغن نباتی جهان در زنجان، در اعتراض به عدم پرداخت سه ماه دستمزد و معوقات بیمه ای خود، برای چندمین بار طی ماه جاری اقدام به برگزاری تجمع کردند.

بیست و یک نفر در اهر در اثر مصرف الکل مسموم شدند. آتش سوری مغازه ای در تبریز یک کشته و یک مصدوم بر جای گذاشت.

کارگران کارخانه روغن نباتی جهان در زنجان در اعتراض به عدم پرداخت سه ماه دستمزد و معوقات بیمه ای خود، برای چندمین بار دست به برگزاری تجمع کردند.



تجمع کارگران و کارکنان مخابرات استان آذربایجان شرقی در اعتراض به مشکلات طبقه بندی مشاغل و همسان سازی حقوق

۶ اسفند

تجمع کارگران شهرداری پارس‌آباد مغان بدنبال پرداخت نشدن حقوق های معوقه شان. این بزر نشان دهنده وضعیت این کارگران است.

کارگران دو واحد تولیدی ماشین‌سازی تبریز و شرکت ریخته‌گری تبریز از صبح این روز در اعتراض به واگذاری کارخانه و خطر بیکار شدن از کار دست از کار کشیدند.

۷ اسفند

دستگاه قضایی حکومت ایران یک جوان کرد ساکن ارومیه را به اتهام همکاری با احزاب کردستانی به حبس محکوم کرد.

کارکنان راه آهن تبریز در اعتراض به پرداخت نشدن چند ماه حقوق معوقه دست به اعتصاب زدند.

* تجمع اعتراضی کارگران روغن نباتی جهان به همراه کارکنان فضای سبز شهرداری زنجان روبروی استانداری این شه

این اعتصابات و اعتراضات عمدتاً علیه پرداخت نشدن دستمزدها، علی‌حده پرداخت نشدن حقوقهای معوقه، پائین بودن سطح دستمزدها، علی‌حده اخراجها و ملاخور شدن حقوقهای کارگران توسط کارفرمایان و دولت اسلامی سرمایه داران و مشکلات ناشی از خصوصی سازیها میباشند.

نه تنها پرداخت نشدن بموقع دستمزدهای پائین خط فقر بلکه در موارد زیادی، ملاخور شدن حقوقها در کنار بالا رفتن هر روزه قیمت اجناس مایحتاج عمومی زندگی را بر طبقه کارگر و مردم زحمتکش تلخ تر و

تلخ تر کرده است.

کمیتة آذربایجان حزب کمونیست کارگری ضمن فراخواندن کارگران همه این واحدهای تولیدی به تشکیل مجامع عمومی خود و انتخاب نمایندگان خود، از آنها میخواهد که اعتراضات و اعتصابات خود را به هم وصل کنند، اعتراضات خود را از سطح کارخانه و مؤسسه تولیدی به سطح شهرها بکشانند، مطالبات رفاه عمومی را به مطالبات خود اضافه کنند و خواهان پیوستن همه مردم شهر به یک حرکت قدرتمند و دسته جمعی علیه فقر و فلاکت عمومی شوند.

8 اسفند

به گفته دبیر اجرایی خانه کارگر استان اردبیل، کارگران خدماتی پیمانکار شهرداری پارس‌آباد مغان ۵ ماه دستمزد از پیمانکار قبلی و ۴ ماه از پیمانکار جدید طلب دارند.

به گزارش خبرنگار ایلنا، کارگران پیمانکاری شهرداری پارس‌آباد مغان دوشنبه همین هفته در پی عدم دریافت حقوق اعتراض کردند. به گفته آنها؛ ۱۰ ماه دستمزد و ۷ ماه حق بیمه‌هایشان پرداخت نشده است.

در همین رابطه، مرتضی مقدم دبیر اجرایی خانه کارگر استان اردبیل گفت: تعداد این کارگران در حدود ۱۰۰ نفر است. آنها نیروهای خدماتی پیمانکاری شهرداری پارس‌آباد مغان هستند که ۵ ماه دستمزد از پیمانکار قبلی و ۴ ماه از پیمانکار جدید طلب دارند. البته به تازگی یک ماه حقوق کارگران پرداخت شده است. با این حال، با توجه به نزدیک

پرداخت دستمزدها، در جامعه تحت حاکمیت دزدان و غارتگران اسلامی سرمایه، به یک نرم عادی تبدیل شده است. برای رژیم حامی اختلاسگران میلیاردی به دلار و یورو، زندگی کارگر با حقوقهای شش برابر زیر خط فقر و در کنار عدم پرداخت همین حقوقهای ناچیز تبدیل به یک جهنم تمام عیار شده است. کارگر راهی جز تجمع، راهی جز فراخواندن سایر کارگران و هم طبقه ای هایشان به حمایت از اعتراض را ندارد. کارگران و مردم تبریز میتوانند از این اعتراض حمایت کنند.

خبر دیگر رسانه ها، اعتصاب و تجمع تاکسی داران اردبیل است.

در خبر دیگری، دستگیری یک نویسنده اهل اردبیل بنام رحیم غلامی اعلام شده است. رحیم غلامی را بعد از دستگیری، وارد خانه اش شده و تمام وسایل شخصی، کامپیوتر و کتابها و نوشته هایش را برده اند.

22 اسفند

زنجیره‌ی انسانی برای دفاع از باغستانهای قزوین سرخط: جمعی از فعالین محیطزیستی و اجتماعی شهر قزوین، برای دفاع از باغستانهای هزار ساله‌ی این شهر زنجیره‌ی انسانی تشکیل دادند. این باغستانهای منحصر به فرد، طی سالهای اخیر و در اثر رشد بی‌رویه شهر، طمع دلان و بی‌کفایتی مدیران شهری آسیب جدی دیده و بخش بزرگی از آنها نابود شده است. در تازه‌ترین اقدام علیه این منابع غنی زیست‌محیطی، شهرداری

داشت. همچنین کارگران راه‌آهن مرند و عجب شیر در آذربایجان شرقی در اعتراض به پرداخت نشدن چند ماه حقوق عقب افتاده شان در اعتصاب بسر می‌برند.

کارگران خطوط ابنیه راه آهن تبریز

چهارشنبه ۱۶ اسفند در نوزدهمین روز اعتصابشان هستند و علی‌رغم تلاش مسئولین مربوطه و اطلاعات رژیم، اعلام کردند که تا رسیدن به خواسته‌هایشان اعتصاب را خاتمه نخواهند داد. کارگران ابنیه و خطوط راه آهن در سطح سرتاسری دست به اعتراض و اعتصاب می‌زنند که این خود درس بزرگی برای تمامی کارگران در ایران است. رهبران عملی کارگران راه آهن در

سرتاسر کشور و در هماهنگی با هم دست به این اعتراضات و اعتصابات زده اند که در خود راه نشان میدهد. کارگران شهرهای تبریز و مرند و عجبشیر در هماهنگی با کارگران در هرمزگان و بندرعباس، نواحی ریلی تهران، شاهرود، خرم آباد، هرمزگان، زاگرس، مشهد، اندیمشک، و اصفهان دست به اعتصاب زده و تجمعات اعتراضی برپا کرده اند.

۲۱ اسفند

تعدادی از کارگران کارخانه بلیرینگ سازی تبریز در اعتراض به عدم پرداخت ۶ ماه حقوق معوقه شان، در مقابل استانداری آذربایجان شرقی دست به تجمع اعتراضی زدند! یکی از کارگران تراکتی در دست داشت که بر آن نوشته شده است: "کارگر بی‌پناه، کارگر بدون معیشت". عدم

بودن به آغاز سال نو، کارگران مطالبه دستمزد و عیدی‌های تاکنون پرداخت نشده‌شان را دارند.

10 اسفند

کارگران راه آهن تبریز به خاطر عدم دریافت چندین ماه مزد دست به اعتصاب زدند.

۱۱ اسفند

کارگران کارخانه بلیرینگ سازی تبریز در اعتراض به تعویق ۷ ماه دستمزد و خطر از دست دادن کارشان بار دیگر در مقابل فرمانداری تجمع کردند.

۱۴ اسفند

کارکنان اعتصابی راه آهن تبریز در ایستگاه زارعی در اعتراض به دریافت نکردن ۴ ماه حقوق و عیدی مسیر حرکت تمام قطارها را بستند.

16 اسفند

اعتصاب کارگران راه آهن تبریز امروز وارد نوزدهم روز شد. کارگران و کارکنان اعتصابی راه آهن تبریز از ساعت هشت صبح در ایستگاه زارعی در اعتراض به دریافت نکردن ۴ ماه حقوق و عیدی مسیر حرکت تمام قطارها را بستند. کارگران روز گذشته جلوی حرکت قطار مسافری تبریز را گرفتند و مسافران با ابراز همراهی و پشتیبانی با کارگران اعتصابی بایک پیاده از سر سوزن به ایستگاه تبریز آمدند. زیر فشار اعتراضات کارگران روز گذشته هیاتی از سوی مسئولین راه آهن و استانداری و فرمانداری و اطلاعات به میان کارگران آمده و با وعده عملی کردن خواسته‌هایشان از آنها خواستند که اعتصاب خود را پایان دهند. اما کارگران اعلام کردند که تا وقتی طلبهایشان را نگیرند، اعتصاب آنان ادامه خواهد

قزوین قصد دارد تا با ایجاد یک کمربندی جدید در جنوب شهر، ده‌ها هکتار دیگر از این باغستان به کام مرگ نرود.

23 اسفند

سلمان خدادادی، نماینده مردم ملکان در مجلس به 2 سال انفصال از خدمت، 2 سال تبعید و تحمل 99 ضربه شلاق بخاطر رابطه نامشروع با یک زن مطلقه محکوم شده است.

فقط 2 سال انفصال از خدمت، 2 سال تبعید و 99 ضربه شلاق برای تجاوز و قتل زهرا نویدپور!!!!

بخشی از بیانیه جمعی از کارگران عملیات نت خط و ابنیه فنی راه‌آهن آذربایجان در مورد افزایش حداقل حقوق کارگران

بعد از افزایش ۱۰٪ + ۴۰۰,۰۰۰ تومانی حقوق اسمی کارکنان کشوری، میزان افزایش اسمی حقوق کارگران معلوم نیست و گویا دلیل نگه داشتن اعلام این موضوع به روز آخر سال خلع کارگران از سلاح اعتراض و اعتصاب است! در برابر تورم افسارگسیخته ناشی از فساد و مدیریت غلط، افزایش ۱۰٪ + ۴۰۰,۰۰۰ تومانی کافی

نیست، زیرا سال‌هاست مزد کارگران با حداقل مورد نیاز برای یک زندگی شرافتمندانه فاصله بسیاری دارد و این فاصله در حال افزایش است. هر بحران اقتصادی باعث ثروتمندتر شدن ثروتمندان در برابر فقر بیش از پیش کارگران است. این شکاف طبقاتی جامعه را به سمت فروپاشی می‌برد و تا کنون چشم‌اندازی جهت توقف یا حتی کند شدن این روند شاهد نیستیم. افزایش ۲۰٪ یا ۲۸٪ اسمی مزد کارگران با توجه به تورم موجود کاهش ارزش

واقعی مزدهاست و کارگران نمی‌توانند در برابر این ظلم آشکار سکوت کنند.

جمعی از کارگران عملیات نت خط و ابنیه فنی راه‌آهن آذربایجان

5 اسفند

کارخانه کمباین‌سازی تبریز در آستانه تعطیلی است، مسئولان خواسته کارگران را نادیده می‌گیرند

حبیب بنده رئیس شورای اسلامی کارخانه کمباین‌سازی تبریز یکشنبه ۴ فروردین گفت کارگران این واحد تولیدی خواستار توجه مسئولان برای راه‌اندازی دوباره خط تولید هستند اما مسئولان می‌گویند که مالکیت کارخانه به بخش خصوصی واگذار شده و آنها دخالتی نمی‌کنند. به گفته بنده، پس از واگذاری این کارخانه شمار کارگران آن از ۷۰۰ تن به ۲۵ نفر کاهش یافته است.

حبیب بنده افزود: پیگیری‌های کارگران برای راه‌اندازی دوباره خط تولید در این کارخانه بدون نتیجه مانده و مسئولان در پاسخ به پیگیری‌ها بر تسویه حساب برخی از کارگران تاکید دارند و اصلاً توجهی به خواسته بازگشایی دوباره کارخانه ندارند. بنده گفت که این واحد تولیدی در مقابل چشم مسئولان دولتی و کارگران رو به تعطیلی است.

سیل در چند استان ایران

وضعیت فجیع زندگی مردم در ترکمن صحرا؛

مسئولان کشور در تعطیلات نوروزی هستند و مردم در میان سیل گرفتار شده‌اند. بر اساس گزارش منابع محلی، تنها ۱۶

قایق به جابجایی مردم مشغول‌اند، در حالی که تمامی امکانات کشور باید برای نجات مردم بسیج شود. علی خامنه‌ای و حسن روحانی نیز ترجیح می‌دهند هر روزه به یاوه‌گویی‌های پوچ پردازند تا رسیدگی به وضعیت مردم مصیبت زده.

بر اساس آخرین خبرها، ترکمن صحرا و روستاهای چنسولی، سیدلر، میرزاعلی یلّقی، سلاق یلّقی، قرنجیک پورامان و مراتع سفر یلّقی و قسمتی از روستای قانقرمه دچار سیل زدگی و آبگرفتگی شدید شده و به زیر آب فرو رفته‌اند. دو کودک در سیل کشته شده و بسیاری از مردم بی‌خانمان شده‌اند.

آذوقه روستاهای گرفتار در سیل رو به اتمام است؛ مردم روستاهای استان گلستان به کمک احتیاج دارند. سیل استان گلستان باعث مسدود شدن جاده‌های دسترسی به روستاهای کوهستانی اطراف مینودشت و حتی نواحی مستقر در دشت از جمله روستای آق‌قلا و بندر ترکمن شده است. آخرین گزارش‌ها حاکی از آن است که آذوقه مردم رو به اتمام است.

پیرمرد ترکمن: از مسئولین هیچ‌کس نیامد، رفتیم فرمانداری تقاضای بیل مکانیکی کردیم ما را انداختن بیرون. مردم تا صبح نخوابیدن.

از بخشدار هم خبری نیست. در خواب خرگوشی مسئولان بی‌لیاقت جمهوری اسلامی، مردم اردبیل دست به کار شدند و به امدادرسانی سیل زدگان در استان گلستان همت گماشتند



«قرجه طیار» نماینده گنبد کاووس در مجلس: فاجعه سیل استان گلستان، بسیج امکانات ملی می‌خواهد مدیریت ضعیف مردم را شدیداً ناراحت کرده است. امکانات موجود در استان گلستان جوابگوی حجم بحران فعلی نیست. اگر امکانات لازم به سمت این استان گسیل شود می‌توانیم مدیریت پس از بحران داشته باشیم در غیر این صورت به مشکل بر می‌خوریم. وضعیت غم‌انگیز مناطق سیل‌زده در استان گلستان؛ مردم در محاصره سیل هستند و آذوقه‌ها رو به پایان است. هیچ فریادری نیست

2 اسفند بارگیری و ارسال ۷۰۰ پکیج غذایی ۷۲ ساعته به استان سیل زده گلستان توسط جمعیت هلال احمر استان اردبیل؛ هنوز از حضور استاندار در میان سیل‌زدگان خبری نیست. عکسی هم پیش‌تر از حضور «سیدمناف هاشمی» مخابره شد، مربوط به یک‌روز پیش از وقوع سیل است! استاندار کجاست؟ سفر خارجی؟ محل جمع‌آوری کمک‌های مردمی در اورمی و دعوت تکمچی‌ها از مردم برای کمک به سیل‌زدگان ترکمن صحرا. ■
26 مارس 2019

اخبار و گزارشات مرتبط با سیل

شهلا خباززاده

پنجشنبه 2 فروردین 1398

بارگیری و ارسال ۷۰۰ پکیج غذایی ۷۲ ساعته به استان سیل زده گلستان توسط جمعیت هلال احمر استان اردبیل؛ هنوز از حضور استاندار در میان سیل‌زدگان خبری نیست. عکسی هم پیش‌تر از حضور «سیدمناف هاشمی» مخابره شد، مربوط به یک‌روز پیش از وقوع سیل است! استاندار کجاست؟ سفر خارجی؟

• محل جمع‌آوری کمک‌های مردمی در اورمی و دعوت تکمچی‌ها از مردم برای کمک به سیل‌زدگان ترکمن صحرا

تکمچی‌ها که در آیین نوروزی پیام‌آور بهار و نوروز و جشن و شادی هستند، حالا در نقش پیام‌آور همدلی و یکی بودن و اتحاد و همبستگی ظاهر شده‌اند.

هر وقت مخاطره‌ای ایجاد می‌شود، جلوه‌های زیبایی از همبستگی در سراسر ایران مشاهده می‌شود

دوشنبه ۶ فروردین

• ۱۸ کشته و ۹۴ زخمی در شیراز

• فرماندار گمیشان: گمیشان در محاصره آب قرار گرفت و راه‌های مواصلاتی شهر مسدود شد.

وی با بیان اینکه اکنون گمیشان در محاصره آب قرار گرفته، افزود: خروج و ورود به گمیشته تقریباً مقدور نیست.

• لرستان: 100 واحد مسکونی «معمولان» زیر آب رفت و آب شرب ۵۰ روستا قطع شد.

بخشدار معمولان گفت: بر اثر بارش شدید باران و طغیان رودخانه کشکان ۱۰۰ واحد مسکونی شهر معمولان زیر آب رفته و با زیر آب رفتن مجتمع آب‌رسانی کوثر، آب آشامیدنی ۵۰ روستا نیز قطع شده است

• چهار کودک در بین کشته شدگان شیراز.

• فرماندار شهرستان آق‌قلا گفته است: بعد از گذشت هشت روز همچنان وضعیت شهرستان آق‌قلا در شرایط بحرانی به سر می‌برد.

• واژگونی خودروها بر اثر سیل سیل ۲۰۰ خودرو را در دروازه قرآن شیراز با خود برد

شیراز- رئیس آتش نشانی شیراز گفته است: خودروهای واژگون شده در اثر وقوع سیلاب محدوده دروازه قرآن شیراز را مسدود کرد. *شمار کشته‌های سیل شیراز مشخص نیست

مدیرکل مدیریت بحران استانداری لرستان گفت: خط انتقال آب ۶۰ روستای شهرستان های خرم آباد، چگنی و پلدختر آسیب دیده و خسارت‌هایی به کشاورزی استان وارد شده که میزان دقیق آن باید بررسی و کارشناسی شود.

مقام حکومتی در استان فارس: بر اساس اعلام ستاد مدیریت بحران استان فارس سیلاب امروز در شیراز تلفات انسانی نیز داشته است،

وارد شده، کم است اما براساس پیش‌بینی‌ها شهر گمیش تپه دچار آب‌گرفتگی خواهد شد.

همزمان بارش باران و برف در ۱۹ استان آغاز شده است. در لرستان رودخانه‌ها طغیان کرده‌اند. خطر سیل وجود دارد. وضعیت پل دختر بحرانی است.

- وضعیت فجیع زندگی مردم در ترکمن صحرا

مسئولان کشور در تعطیلات نوروزی هستند و مردم در میان سیل گرفتار شده‌اند. بر اساس گزارش منابع محلی، تنها ۱۶ قایق به جابجایی مردم مشغول‌اند، در حالی‌که تمامی امکانات کشور باید برای نجات مردم بسیج شود. علی‌خامنه‌ای و حسن روحانی نیز ترجیح می‌دهند هر روزه به یاوه‌گویی‌های پوچ بپردازند تا رسیدگی به وضعیت مردم مصیبت زده.

بر اساس آخرین خبرها، ترکمن صحرا و روستاهای چنسولی، سیدلر، میرزاعلی یلقلی، سلاق یلقلی، قرنجیک پورامان و مراتع سقر یلقلی و قسمتی از روستای قانقرمه دچار سیل زدگی و آب‌گرفتگی شدید شده



تصمیمات محلی از سوی برخی گروه‌ها و مردم گرفته می‌شود که امدادرسانی را مختل می‌کند. برای همین تصمیمات مشترکی گرفته شد تا فعالیت‌های مهندسی دستگاه‌ها به گونه‌ای انجام شود که مسئولان محلی توجیه و از تبعات این اقدامات مطلع شوند تا ممانعت در محل صورت نگیرد و اقدامات سریع به نتیجه برسد.

غراوی ادامه داد: در حال حاضر یکی از مشکلات ما آب‌گرفتگی شهرک صنعتی آق‌قلا و سرایت بخشی از سیلاب به فرودگاه گرگان است.

- گلستان: تنها مسیر ارتباطی گمیشان بر اثر سیلاب مسدود شد

فرماندار گمیشان گفت: تنها مسیر ارتباطی این شهرستان به دلیل سیلاب ورودی از سمت شهرستان آق‌قلا تخریب و مسدود شده است. جاده ناردانلی به سیمین‌شهر تنها محور مواصلاتی این شهرستان بود که به دلیل سیلاب ورودی از سمت آق‌قلا تخریب و مسدود شده است. با اینکه سرعت سیلابی که از سمت آق‌قلا به شهرستان گمیشان

اجساد برخی از جانب‌باختگان سیلاب در حال انتقال به پزشکی قانونی فارس است. هنوز آمار دقیقی از میزان و تعداد تلفات انسانی در دست نیست،

رئیس سازمان مدیریت بحران حکومت گفته است: ۲۵ استان درگیر سیلاب شدند

- شکسته شدن سیل‌بند‌های اروند. سیل به روستاهای اروندکنار زد و مرگ دو کودک

- در استان گلستان ۹ هزار دام سبک در جریان سیلاب از بین رفت و مردم شغل‌شان را از دست دادند

طغیان رودخانه خرم‌رود موجب سیل در شهر خرم‌آباد شده است. مدیرکل مدیریت بحران استانداری لرستان گفت: خط انتقال آب ۶۰ روستای شهرستان‌های خرم‌آباد، چگنی و پلدختر آسیب دیده و خسارت‌هایی به کشاورزی استان وارد شده که میزان دقیق آن باید بررسی و کارشناسی شود.

35 هزار نفر از مردم گنبدکاووس آسیب جدی دیدند. کریمی‌فرماندار ویژه شهرستان گنبدکاووس گفت: متأسفانه بر اثر وقوع سیلاب اخیری که در سطح شهرستان گنبدکاووس رخ داد تعداد ۳۵ هزار نفر از مردم این شهرستان آسیب جدی دیدند.

- آغاز بارش باران در مناطق سیل‌زده- ورود سیلاب به فرودگاه گرگان- نبود امکان امدادرسانی با بالگردها

غراوی سرپرست استانداری گلستان گفته است: گاهی

پیش از حادثه تخلیه شده بود.

• آخرین وضعیت سیل در گمیشان

مردم گمیشان در محاصره سیل/ عدم امکان تخلیه گمیشان/ مردم به طبقات بالاتر ساختمان بروند.

مردم گمیشان با توجه به جاری شدن سیل و ایجاد شکاف در جاده‌های اطراف به طور کامل در محاصره سیل قرار گرفته و امکان تخلیه شهر نیز وجود ندارد. برگرفته از فارس

وزیر بهداشت آمار تلفات جانی بارش شدید و سیلاب در شهر شیراز را ۱۹ نفر اعلام کرد. برگرفته از رسانه های حکومتی.

• سرازیر شدن آب گرگانرود.

سرپرست استانداری گلستان گفت: برای جلوگیری از خطرات احتمالی ساکنان گمیشان، شهر را تخلیه کنند یا در صورت داشتن خانه دو طبقه به طبقه بالا بروند.

حوادث مرتبط با سیل اخیر به طور گسترده‌ای در توییتر و سایر شبکه‌های اجتماعی بازتاب یافته و علاوه بر مقام‌های مسئول، کاربران و شاهدان عینی نیز به انتشار خبر، عکس، ویدئو و نظرات خود پرداخته‌اند.

خسارات سیل شیراز در

روز پنجم فروردین

در شیراز این سیل نیست این دریاچه خشک شیراز است که دارد مسیر طبیعی خودش را می‌رود تا برسد به مهارلو. خیابان سازی بر بستر این رودخانه فصلی شاهکار شهرداری ست که

فراشبند" و "ارسنجان- مرودشت- خرامه" (حداصل روستای علی‌آباد) به دلیل آبگرفتگی و ناپایمن بودن مسیر تا اطلاع ثانوی مسدود است.

• وضعیت بحرانی در لرستان و کهگیلویه و بویراحمد

نماینده مجلس حکومت از گرگان و آق‌قلا: مسوولین می‌گویند سیل تمام شده است. پس این چیست؟! واقعا خجالت بکشید، در رسانه ملی می‌گویند سیل آق‌قلا تمام شده است بعد ما الان در ۲ متر آب هستیم، با این مکافات.

یکی از اهلی گمیشان: - سطح آب هر دقیقه در حال بالا آمدن است - گمیشان از هر چهار طرف در محاصره آب است؛ آب و غذا نداریم - شهر خالی است و همه مردم در حال کمک هستند.

لرستان: - شهر در محاصره سیل است و راه‌های ارتباطی شهر قطع شده است - آب آشامیدنی شهر معمولان بر اثر سیلاب از صبح روز دوشنبه تاکنون و آب آشامیدنی ۳۵ روستا برای روز دوم قطع است.

مردم در جنوب گمیشان برای جلوگیری از ورود آب به داخل شهر سدی را به طول ۴ کیلومتر طی تنها یک رو ساختند.

ایرنا، بگفته فرماندار شهرستان بویراحمد، پس از بارندگی‌های اخیر روستای "آبیدک" در شهرستان بویراحمد بر اثر رانش زمین محو شد و هیچ اثری از آن وجود ندارد/ این روستا کم‌تر از بیست خانوار جمعیت داشت و سکنه آن

و به زیر آب فرو رفته‌اند. دو کودک در سیل کشته شده و بسیاری از مردم بی‌خانمان شده‌اند.

• مردم اردبیل به کمک مردم مناطق سیل زده رفتند.

آذوقه روستاهای گرفتار در سیل رو به اتمام است؛ مردم روستاهای استان گلستان به کمک احتیاج دارند. سیل استان گلستان باعث مسدود شدن جاده‌های دسترسی به روستاهای کوهستانی اطراف مینودشت و حتی نواحی مستقر در دشت از جمله روستای آق‌قلا و بندر ترکمن شده است. آخرین گزارش‌ها حاکی از آن است که آذوقه مردم رو به اتمام است.

سه شنبه ۱۷ فروردین

استاندار لرستان با بیان اینکه خسارت سیلاب به لرستان بسیار جدی است گفت: ۲۰۰ روستا جاده، ۵۸ روستا برق و ۸۲ روستا آب ندارد و همچنین ارتباط شهر معمولان کاملاً قطع شده است.

در استان گلستان: محور آزادشهر- خوش ییلاق - شاهرود به علت ریزش و رانش از منطقه زمستان یورت مسدود است. علاوه بر این ۵ محور مواصلاتی استان گلستان به دلیل رانش زمین و سیلاب مسدود است.

• انسداد محور "کازرون فراشبند" و "ارسنجان مرودشت خرامه" به دلیل آبگرفتگی

حمید احمدی در گفت‌وگو با خبرنگار تسنیم در شیراز، اظهار داشت: محور "کازرون-

سال ۸۰ هم خسارت سنگینی به شهر تحمیل کرد اما هیچ کس هم نپرسید چرا و اگر هم پرسید راه به جایی نبرد!

وضعیت خرم‌آباد بحرانی است!

استان لرستان عنوان کرد:

مدیر عامل جمعیت هلال احمر وضعیت در شهرستان خرم‌آباد بحرانی است و نیروها مستقر شده‌اند و با کمک سایر دستگاه‌های خدمات رسان اقدامات لازم انجام می‌شود.

بسیاری از روستاهای لرستان آب و برق ندارند و آب و برق شهر پلدختر قطع شده است. رودهای سزار، کشکان، گلال، سیمره، زال، چول هول و... طغیان کرده‌اند و راه‌های ارتباطی قطع شده است. شرایطی که هر لحظه وخیم‌تر می‌شود.

درحالی‌که اهالی زلزله‌زده سرپل‌ذهاب بعد از شانزده ماه از وقوع زلزله هنوز در چادر زندگی می‌کنند، رودخانه الوند هم طغیان کرد و...

پول نفت و بودجه مملکت را جای خرید رادار هشدار سیل و تجهیزات مدیریت بحران خرج تسلیحات و موشک برای جغرافیای تخیلی عقیدتی شد تا چنین وضعیت اسفباری در کشور بوجود آید، سیل گلستان و مازندران را دیدید و عرضه مدیریت سیل را نداشتید تا شیراز و پلدختر و لرستان هم مصیبت زده شوند.

علی لاریجانی بعد یه هفته رفته به مناطق سیل زده به خانم دردمند بهش میگه هیچی نداریم،

به این خانم میگه فعلا که سالمین!

تفکر مسئولین نسبت به مردم اینه همین که زنده هستین کافیه!

وضعیت مردم در مناطق سیل‌زده بحرانی است؛ فریادهای امدادخواهی و اعتراض به عدم کمک‌رسانی مسئولان به آسمان بلند شده، هلیکوپترهای امدادی کجا هستند؟ قایق‌های امدادی کجا هستند؟ مردم نیاز به کمک دارند.

پیرمرد ترکمن: از مسئولین هیچ‌کس نمیاد، رفتیم فرمانداری تقاضای بیل مکانیکی کردیم ما را انداختن بیرون. مردم تا صبح نخوابیدن. از بخشدار هم خبری نیست.

در خواب خرگوشی مسئولان بی‌لیاقت جمهوری اسلامی، مردم اردبیل دست به کار شدند و به امدادسانی سیل زدگان در استان گلستان همت گماشتند.

قرجه طیار نماینده گنبد کاووس در مجلس: فاجعه سیل استان گلستان، بسیج امکانات ملی می‌خواهد

مدیریت ضعیف مردم را شدیداً

ناراحت کرده است.

امکانات موجود در استان گلستان جوابگوی حجم بحران فعلی نیست.

اگر امکانات لازم به سمت این استان گسیل شود می‌توانیم مدیریت پس از بحران داشته باشیم در غیر این صورت به مشکل بر می‌خوریم.

وضعیت غم‌انگیز مناطق سیل‌زده در استان گلستان؛ مردم در محاصره سیل هستند و آذوقه‌ها رو به پایان است. هیچ فریادرسی نیست

چهارشنبه ۸ فروردین

- با کشته شدن سه نفر در سیل خراسان، آمار کشته شدگان سیل به ۳۸ نفر رسید

- تخریب ۱۲۰ خانه روستایی در کالپوش سمنان در اثر رانش زمین

- پیکر ششمین مفقودی حادثه واژگونی قایق در گمیشان کشف شد

- وزیر راه و شهرسازی حکومت گفته است: حدود ۱۲ هزار واحد مسکونی در گلستان به دلیل وقوع سیلاب دچار خسارت شد که



یک قایق در گمیشان خبر داد و گفت: اطلاعات دقیق‌تری در دست نیست. وی با بیان اینکه نیروهای امدادی به دنبال مفقودان این حادثه هستند، این قایق موتوری بوده و گفته می‌شود ۲۵ نفر سوار بر قایق بودند که تنها ۶ نفر آنها پیدا شده‌اند. برگرفته از تسنیم

27 مارس 2019

گزارش میدانی شماره یک امیر چمنی از سیل گلستان؛ کل‌آباد آق‌قلا

حرکت از تبریز، سوم فروردین، ساعت ۱۱ شب. ورود به منطقه و شهر "انبارآلوم" در نزدیکی آق‌قلا در ساعت 23:30 چهارم فروردین و اقامت در مدرسه شبانه روزی "شهید بهشتی" با ۴ اتوموبیل کوهستانی به ناحیه مذکور رسیدیم. هر ماشین حامل دو سرنشین و باقی فضای خودروها، مملو از لوازم ضروری و آذوقه بود. هر ماشین حدود ۵۰۰ کیلو بار با خود داشت

صبح پنجم فروردین: بسته بندی لوازم؛ پتو، برنج، روغن، ماکارونی، کنسرو لوبیا و تن ماهی، شیر خشک، مربا، پنیر، کلوچه، شیر، طناب و لوازم شوینده و بهداشتی برای زنان و کودکان. این کار تا ساعت ۴ بعدازظهر ادامه داشت. ساعت ۲ بعدازظهر با تنی چند از رفقا عازم منطقه کل‌آباد آق‌قلا (روستاهای چن‌سبیل و تازه‌آباد) شدیم. این دو روستا اولین نقاطی بودند که حدود دو متر زیر سیلاب رفتند، ولی به دلیل مجاورت با رودخانه‌ی چن‌سبیل آب موجود به سرعت تخلیه، و خسارت کم‌تری به اموال ساکنان وارد شد.

رضا اردکانیان، وزیر نیرو، گفته است ۱۷ شهر و ۶۳۵ روستا در استان‌های گلستان و مازندران درگیر پدیده سیل هستند. از این میان، آب شرب تنها برای ۸۴ روستا تامین شده است.

• خسارت به ۱۰ هزار و ۸۰۰ واحد مسکونی در گلستان. قطع راه ارتباطی روستای الیگودرز

شمخانی: درحادثه شیراز بخش‌های خصوصی و دولتی هر دو مقصرند

• سیل در گمیشان دو قربانی گرفت

• سیلاب به ۶۰ واحد مسکونی در کلاله خسارت زد

روستاهای الیگودرز در محاصره آب؛ راه ارتباطی ۲۹۰ روستا قطع شد

فرماندار الیگودرز گفت: ۱۰۰ منزل مسکونی در الیگودرز تخریب شده و جوان ۳۵ ساله در زیر آوار فوت کرد. بر اثر بارش سنگین برف و بارندگی‌های اخیر در شهرستان الیگودرز، یک‌منزل مسکونی در روستای محمودآباد تخریب و سبب شد جوان ۳۵ ساله زیر آوار گرفتار شود و فوت کند. وی به تخریب منازل مسکونی در شهرستان الیگودرز اشاره کرد و افزود: حدود ۱۰۰ منزل مسکونی بین ۵۰ تا صد درصد تخریب‌شده است.

واژگونی یک قایق در گمیشان؛ از ۲۵ نفر فقط ۶ نفر پیدا شدند. عبدالرضا چراغعلی معاون سیاسی و امنیتی استانداری گلستان از واژگونی

از این تعداد حدود دو هزار واحد مسکونی به طور کامل تخریب شده و نیازمند بازسازی است.

• سیل در خراسان شمالی جان ۳ نفر را گرفت

روحانی در آق‌قلا: باران نعمت است خداوند جبران خواهد کرد!

• وقاحت و بی‌شرمی و شیادی روحانی و تمام سران حکومت حد و مرزی نمی‌شناسد.

• حکومت آخرین آمار قربانیان سیل را ۳۵ نفر اعلام کرد.

• جسد ۲ نفر از سرنشنان قایق واژگون شده پیدا شد/ ۳ تا ۴ نفر دیگر هنوز مفقود هستند.

فرماندار گمیشان، وضعیت گمیشان بحرانی شده؛ همه مسیرهای ارتباطی قطع است

فرماندار گمیشان گفت: شرایط این شهرستان شرایطی عادی نیست و ما در بحران هستیم و با توجه به شرایط، نیاز به توجه بیشتر و نگاه ویژه‌تر حتی در سطح ملی داریم. با همه امکاناتی و تجهیزات شهرستان و استان و نیروهای نظامی به میدان آمده‌ایم ولی متأسفانه این امکانات پاسخگوی این حجم سیلاب نیست. وی با بیان اینکه همه مسیر ارتباطی شهرستان قطع است و جاده دسترسی به این شهرستان وجود ندارد، افزود: شرایط ما خیلی ویژه‌تر است هیچ راه ارتباطی نداریم و در تلاش هستیم جاده دسترسی مطمئن در شهرستان ایجاد کنیم. تسنیم

آب را به شهرها و روستاهای اطراف هدایت کرده است.

2- مشکل خط راه‌آهن: احمدی‌نژاد که در دور دوم ریاست جمهوری‌اش با شعار "صدای سوت قطار را در گلستان خواهیم شنید"، به این منطقه آمد، گمان نمی‌برد که خنده‌های قبیحش روزی چنین سیل اشکی از چشم ساکنان جاری کند. خط آهن افتتاح می‌شود و هفته‌ای فقط یک قطار از آن می‌گذرد. ریل‌ها از تپه‌ای خاکی به ارتفاع ۲/۵ متر می‌گذرد، تپه‌ای که در سیل اخیر مانند یک سد خاکی عمل کرد. یک سمت آق‌قلا، سد وشمگیر و در سمت مخالف، خط راه‌آهن. آب از یک سمت وارد می‌شود و از دیگر سو به دیوار بلند دو و نیم متری می‌خورد و شهر را غرق می‌کند. تغل نیروهای نظامی و دولتی در تخریب خط راه‌آهن موجب شد که ساکنان آق‌قلا به تهدید برآیند که خود، آن را نیست و نابود خواهند کرد. سرآخر حاکمان از خواب نوشین برخاسته و ساعت ۸ و نیم شب مسیر قطار را در هم

لای از کرانه‌ای که آب باید از آن خارج شود، از سوی دیگر، موجب شده که در اثر بارش‌های زیاد، آب با سرعت زیاد به آق‌قلا سرازیر شده و به کندی از آن خارج شود.

(ب) علل انسانی:

1- سرریز شدن آب از "سد وشمگیر" که چند معضل دارد
1.1- سطح آب سد همیشه بالاست. توجیه دولت این است که در روز مبادا و تابستان، این آب به کار می‌آید. اما به اظهار ساکنان ناحیه، این آب جهت فروش به مالکان زمین‌های کشاورزی انبار می‌شود.

(هر هکتار به مدت ۵ ساعت، ۲۰۰ هزار تومان)

2- 1- از آنجایی که آب سد چند سالی است که تخلیه نشده و در مراقبت از سد، اصول ابتدایی هم رعایت نشده، دریاچه سد زیر گل و لای مسدود شده و در روز حادثه امکان باز کردن دریاچه و تخلیه آب وجود نداشته و با سرریزی آب از سد، رودخانه پارای حمل حجم بالای آب را نداشته که نتیجتاً رودخانه طغیان کرده و

گزارش مشاهده‌ی میدانی محله‌ی کل‌آباد در جنوب‌شهر آق‌قلا

جمعیت: حدود سی هزار نفر
میزان آب‌گرفتگی: ۹۵ درصد
شهر و ۲۱ روستای اطراف ارتفاع آب: یک الی سه متر
مرگ و میر ناشی از سیل: صفر

وضعیت رفاهی: محروم
وضعیت اقتصادی: مبتنی بر کشاورزی و دامداری و فاقد صنعت

جمعیت منطقه کل‌آباد: ۱۵۰۰ نفر

شخصاً با حدود ده نفر از ساکنان به تفصیل صحبت کردیم و نظرات آنان را جویا شدیم

گفتند که: بروز سیل و آب‌گرفتگی در آق‌قلا مسبوق به سابقه است، چرا که شهر در گودی و پستی قرار دارد، ولی چنین مصیبتی هرگز نمونه نداشته است. بنا به اظهار آنان، سهمگین‌ترین سیلی که تاکنون در منطقه آمده و در خاطره جمعی اهالی مانده است، به سال ۱۳۷۱ باز می‌گردد. به شهادت آنان، حجم آب در سیل ۱۳۷۱ بسیار بیشتر بوده ولیکن سرعت تخلیه آب نیز نسبت به سیل اخیر بالاتر بوده است

مردم علل بروز حادثه را عمدتاً در دو دسته‌ی طبیعی و انسانی بیان داشتند:

(الف) علل طبیعی:

به نظر آنان تخریب پوشش گیاهی در ناحیه‌ای که آب از آن به شهر می‌ریزد از یک سو و عدم رویدن گیاهان مزاحم و



کشاورزان می‌گویند حتی سال دیگر هم در این زمین‌ها نمی‌شود زراعت کرد. دام‌های ساکنان نیز به تعداد زیاد خفه و غرق شده‌اند. آن اندکی را که جان به در برده‌اند، به گورستانی بر تپه‌ای منتقل شده و بدون سقف و غذا مانده‌اند که با این حساب بزودی تلف خواهند شد.

در مورد رسیدگی‌های پزشکی هم تا لحظه‌ی تنظیم گزارش هیچ اقدامی از طرف نهادهای ذیربط در مناطق مذکور صورت نگرفته بود و تنها موارد مشاهده شده، حضور متفرقه پزشکان داوطلب مردمی بوده است.

اقدام ضروری مورد نیاز در این مرحله:

اکثر محموله‌های ارسالی توسط مردم، مواد خوراکی و بهداشتی می‌باشد. آنچه در این مرحله مضاف بر اقلام فوق، ضرورت مصرفی دارد؛ پتو، چکمه و لوازم روشنایی می‌باشد. ■

ششم فروردین نود و هشت شهر انبار آلوم، آق‌قلا امیر چمنی

باز نشر کانال خوزستان_امروز



مانده‌اند!!!

نیمه شب چهارم فروردین ۵ نفر از سارقین در حال سرقت کولر با قایق، توسط اهالی به دام افتادند. آنها که خانه‌ی دو طبقه دارند به طبقه‌ی دوم رفته‌اند و آنها که خانه‌شان یک طبقه است، یا به خانه‌های اقوام پناه برده‌اند، یا بی‌سرپناه، بر سقف نشسته‌اند و از باد و باران امانشان نیست. در فقدان برق و گاز، علاوه بر آنکه وسیله‌ی گرمایشی‌ای جز پتو موجود نیست، امکان پخت و پز نیز به کل از ساکنان سلب شده است، و روزی فقط دو وعده غذای ناکافی (اندازه‌ی یک کف دست برنج و اندکی مرغ) به آنان می‌رسد.

حال در چنین وانسپایی، ادغام فاضلاب‌های خانگی با پسماندهای سیل، شرایط بهداشتی را خطیر و بغرنج نموده است. به این وضعیت انبوه گند و چرک لاشه‌ی دام‌ها را نیز باید افزود. احتمال شیوع بیماری‌های عفونی و وبا کم نیست. مضاف بر این‌ها به دلیل آب‌گرفتگی لانه‌ی مارها نیز، خطر ورود مارها به خانه‌ها و مارگزیدگی هم وجود دارد. وضعیت معیشتی: بخش عمده درآمد کل‌آبادی‌های آق‌قلا از کشاورزی و دامداری حاصل می‌شود. کشاورزی منطقه حال با بروز چنین بلایی به کل از بین رفته است. محصول زمین‌ها که غالباً جو و گندم است تماماً از بین رفته و

کوبیدند که آب شروع به تخلیه و ارتفاعش در برخی نقاط تا یک متر فروکش کرد. با تمام آنچه رفت، خوشبینانه است که گمان کنیم تا هفته‌ی دیگر آب به تمامی از آن جانب بیرون شود.

وضعیت امدادی:

منطقه کل‌آباد بدون حضور نیروهای امداد دولتی، همچنان در سکوت و غربت است. در مدت حضور در منطقه، تا لحظه‌ی تنظیم گزارش، هیچ نشانی از نیروهای امدادی هلال‌احمر نیز در منطقه دیده نشده است. کمکی هم اگر هست، کمک‌های مردم است. از آنجا که دسترسی به خانه‌های مغروق تنها به واسطه‌ی قایق ممکن است، مردم استان از دو شهر گنبد و بندر ترکمن، بلم‌های خود را به آق‌قلا می‌رسانند. خیرین می‌گویند پلیس‌های راهنمایی و رانندگی در مسیر کمین کرده‌اند و ماشین‌های حامل قایق امداد را به مبلغ ۲۰۰ هزار تومان جریمه می‌کنند!!! و خلاصه در عزای مظلومان، نانی کف تغار چرب می‌کنند. سرعت امدادسانی به چهار دلیل کم است: کمبود قایق، خطر واژگونی قایق‌ها، گستردگی منطقه و عدم امکان ورود قایق به برخی کوچه‌ها به دلیل عرض کم. ساکنان بزرگسال کل‌آباد، کودکان خود را با نیروهای امداد به سالن ورزشی رسانده‌اند، لکن خود از ترس سرقت و به تاراج رفتن اموالشان، در خانه‌ها

سرنگون باد جمهوری اسلامی - زنده باد سوسیالیسم



حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-Communist Party Of Iran

است. هم خود مقامات رژیم و هم اپوزیسیون، به بن بست سیاسی و اقتصادی این رژیم اذعان دارند. رژیم و دست اندرکارانش، فقط و فقط به فکر چپاول، دزدی و غارت اموال مردم در آخرین دوره از حیات ننگین شان هستند.

به این وضعیت باید نقطه پایانی گذاشته شود! میتوانیم و باید با اتحاد عمل و اعتصابات و اعتراضات سرتاسری، تکلیف این شرایط ضد انسانی را یکسره کنیم. میتوانیم با قدرت اعتراضات سرتاسری مان، این حاکمیت را بزیر بکشیم و بر ویرانه هایش جامعه ای آزاد و برابر و انسانی بسازیم.

پیش به سوی

اعتصابات و اعتراضات سرتاسری

کمیته آذربایجان

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۱ اسفند ۱۳۹۷ برابر ۱۲ مارس ۲۰۱۹

تجمع اعتراضی کارگران بلبرینگ سازی تبریز و اعتصاب رانندگان تاکسی اردبیل

بنا به خبر درج شده در رسانه ها، امروز، سه شنبه ۲۱ اسفند، تعدادی از کارگران کارخانه بلبرینگ سازی تبریز در اعتراض به عدم پرداخت ۶ ماه حقوق معوقه شان، در مقابل استانداری آذربایجان شرقی دست به تجمع اعتراضی زدند! یکی از کارگران تراکتی در دست داشت که بر آن نوشته شده است: "کارگر بی پناه، کارگر بدون معیشت". عدم پرداخت دستمزدها، در جامعه تحت حاکمیت دزدان و غارتگران اسلامی سرمایه، به یک نرم عادی تبدیل شده است. برای رژیم حامی اختلاسگران میلیاردی به دلار و یورو، زندگی کارگر با حقوقهای شش برابر زیر خط فقر و در کنار عدم پرداخت همین حقوقهای ناچیز تبدیل به یک جهنم تمام عیار شده است. کارگر راهی جز تجمع، راهی جز فراخواندن سایر کارگران و هم طبقه ای هایشان به حمایت از اعتراض را ندارد. کارگران و مردم تبریز میتوانند از این اعتراض حمایت کنند.

خبر دیگر رسانه ها، حاکی از اعتصاب و تجمع تاکسی داران اردبیل است. و در خبر دیگری، دستگیری یک نویسنده اهل اردبیل بنام رحیم

غلامی اعلام شده است. رحیم غلامی را بعد از دستگیری، وارد خانه اش شده و تمام وسائل شخصی، کامپیوتر و کتابها و نوشته هایش را برده اند.

اعتراضات کارگران، رانندگان تاکسی، معلمین، بازنشستگان و رانندگان و سایر بخشهای جامعه، و دستگیری فعالین کارگری، معلمین، وکلای و نویسندگان و زنان، اتفاقاتی هر روزه در جامعه آذربایجان و ایران شده است. راه برون رفت از این جهنم ناشی از حاکمیت داعشیان حامی سرمایه، بهم دوخته شدن اعتصابات و اعتراضات در سطح سرتاسری





حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-Communist Party Of Iran

سطح سرتاسری است. همه کارگران به حقوقهای معوقه، نداشتن امنیت شغلی و قراردادهای برده وار کاری معترض اند و این هم سرنوشتی آنها باعث اتحاد عمل شان شده است.

کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران به همه کارگران راه آهن در آذربایجان و سایر مناطق درود میفرستد. کارگران در شهرهای مختلف میتوانند با تشکیل شوراهای هماهنگی با اعتراضات، اعتصابات شان را در هماهنگی با همدیگر و سایر کارگران در رشته های دیگر در شهرهای آذربایجان، نظیر پالایشگاه و پتروشیمی تبریز و ماشین سازی و تراکتورسازی هر چه قویتر پیش ببرند.

پیش بسوی

تشکیل شوراهای هماهنگی اعتراضات

زنده باد اعتصابات سرتاسری کارگران

کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری

۱۶ اسفند ۱۳۹۷ برابر با ۶ مارس ۲۰۱۹

اطلاعیه کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران

در رابطه با

ادامه اعتصاب کارگران راه آهن تبریز

کارگران خطوط و ابنیه راه آهن تبریز همچنان اعتصاب شان را ادامه میدهند! بنا به اخبار درج شده در رسانه ها، کارگران خطوط ابنیه راه آهن تبریز امروز چهارشنبه ۱۶ اسفند در نوزدهمین روز اعتصابشان هستند و علی رغم تلاش مسئولین مربوطه و اطلاعات رژیم، اعلام کردند که تا رسیدن به خواستههایشان اعتصاب را خاتمه نخواهند داد. کارگران ابنیه و خطوط راه آهن در سطح سرتاسری دست به اعتراض و اعتصاب میزنند که این خود درس بزرگی برای تمامی کارگران در ایران است. رهبران عملی کارگران راه آهن در سرتاسر کشور و در هماهنگی با هم دست به این اعتراضات و اعتصابات زده اند که در خود راه نشان میدهد. کارگران شهرهای تبریز و مرند و عجبشیر در هماهنگی با کارگران در هرمزگان و بندرعباس، نواحی ریلی تهران، شاهرود، خرم آباد، هرمزگان، زاگرس، مشهد، اندیمشک، و اصفهان دست به اعتصاب زده و تجمعات اعتراضی برپا کرده اند. این نشان از یک هماهنگی و ارتباط کارگران در

کانال جدید صدای جنبش های

اعتراضی عدالت خواهانه در ایران

است

کانال جدید صدای انسانیت، آزادی

خواهی و برابری طلبی است

KANAL JADID
کانال جدید

فرکانس تلویزیون کانال جدید

ماهواره یاه ست

فرکانس : 11766

پولاریزاسیون : عمودی

سیمبل ریت : 27500

اف ای سی : 5/6

ایمیل ها و تلفن تماس با کمیته آذربایجان و نشریه سهند:

www.facebook.com/sahandazadiwpi

فیس بوک:

ebrahimi1917@gmail.com

دبیر کمیته:

farazazadi54@gmail.com

ایمیل سردبیر:

تماس تلفنی با همکار نشریه سهند و کمیته آذربایجان:

00491785598886

شهلا خباز زاده:

Ksahand

آدرس تلگرام سهند:

komiteazarbaijan76@gmail.com

آدرس ایمیل سهند: